



دانشگاه جامع
علمی کاربردی

بسم الله الرحمن الرحيم



درس: جامعه شناسی فرهنگی

مدرس: ناهید خوشنویس

دانشگاه جامع علمی کاربردی فرهنگ و هنر { قطب راوندی واحد 15 تهران }

پاییز 99

معمولاً علوم را به دو شاخه عمده تقسیم می‌کنند که یکی را علوم طبیعی و دیگری را علوم اجتماعی می‌گویند

علوم طبیعی یا علوم تجربی دانش‌هایی هستند که موضوع آن‌ها بررسی ویژگی‌های فیزیکی طبیعت (به معنای وسیع آن، یعنی همه جهان) است. به این معنا علوم طبیعی از علوم انسانی متمایز است. علوم طبیعی با بررسی پدیده‌های مادی سر و کار دارند ولی علوم اجتماعی عرصه پهناور رفتار انسانی را بررسی می‌کنند. جامعه‌شناسی یک علم اجتماعی است

توضیحات استاد

1- علوم طبیعی (بررسی ویژگی های طبیعت همه جهان است.

تاریخ فیزیولوژی بدن ما

علوم به دو پایه تقسیم می‌شود 2- علوم اجتماعی (عرصه پهناور و رفتار انسانی است .

جامعه ما ، بیکاری اعتیاد، آسیب های اجتماعی ، روح و روان انسان مرتبط باشد.

تعریف جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی بخشی از علوم اجتماعی و دانش بررسی جامعه (پدیده اجتماعی) است. این رشته علمی به بررسی جوامع بشری، برهم‌کنش‌های آن‌ها، و فرایندهایی که جوامع را در وضعیت جاری‌شان نگاه داشته یا تغییر می‌دهد می‌پردازد. هدف این حوزه علمی پرداختن به تجزیه جامعه به بخش‌های تشکیل دهنده‌اش مانند انجمن‌ها، نهادهای، گروه‌های هم‌جنس، هم‌نژاد، یا هم‌سن، و بررسی نحوه برهم‌کنش فعال این اجزاء با هم‌دیگر است. علاوه بر این‌ها، این علم موضوعاتی مانند طبقه اجتماعی، قشربندی، جنبش اجتماعی، تغییرات اجتماعی و بی‌نظمی‌هایی مانند جرم، انحراف و انقلاب را مورد تحقیق قرار می‌دهد

توضیحات استاد

((جامعه‌شناسی : بخشی از علوم اجتماعی است به بررسی جوامع بشری بر کنش‌های آنها و فرآیندهای جوامع می‌پردازد.

علوم اجتماعی مرتبط با جامعه‌شناسی

روان‌شناسی (بررسی رفتار فردی)

روان‌شناسی اجتماعی (بررسی روابط افراد با گروه)؛

علوم سیاسی (بررسی حکومت، فلسفه سیاسی، و تصمیم‌گیری دولتی)؛

اقتصاد (بررسی تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات در جامعه)

انسان‌شناسی (شامل باستان‌شناسی که به مطالعه بقایای تمدن‌های از بین رفته می‌پردازد

، زبان‌شناسی که بررسی زبان است.

جغرافیا (که به بررسی نقش مشخصات اقلیمی در فراگرد‌های گوناگونی چون رشد، انحطاط و جنبش اجتماعات جهان می‌پردازد)

تاریخ (که رویدادهای گذشته را بر حسب فعالیت‌های بشری ثبت و تعیین می‌کند)، نیز با جامعه‌شناسی ارتباط دارند.))

تاریخچه ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون تاریخ‌نگار، جامعه‌شناس،

مردم‌شناس و سیاست‌مدار مسلمان است. وی را از پیشگامان تاریخ‌نگاری به شیوه

علمی و از پیشگامان علم جامعه‌شناسی می‌دانند که حدود ۴۰۰ سال پیش از آگوست

کنت می‌زیست. ابن خلدون این علم جدید را عمران نام نهاد چنان‌که نظر می‌آید که

رگه‌های نگرش علمی به جامعه پیش از آگوست کنت در اندیشه‌های کسانی در شرق

و غرب وجود داشته است. اما دانش جامعه‌شناسی به دست کنت زاده شده

است. غلامحسین صدیقی با عنوان استاد دانشکده علوم اجتماعی را پدر علم

جامعه‌شناسی در ایران دانسته‌اند.

تقسیم بندی جامعه‌شناسی

الف: جامعه‌شناسی از لحاظ روش: نخستین تقسیم بندی جامعه‌شناسی به وسیله آگوست کنت پایه گذار این دانش به عمل آمده است

وی جامعه‌شناسی را که در آن زمان، بسیاری از علوم اجتماعی را شامل می شد، در ارتباط با زمان و مکان به دو بخش زیر تقسیم کرده است

جامعه‌شناسی ایستا یا سکونی

این بخش از جامعه‌شناسی، جامعه را در زمان محدود و مکان معینی مورد پژوهش قرار می دهد که به علت تشریح شباهت دارد و به مطالعه چگونگی سازمان یافتن و ترکیب عناصر متفاوت پیکر اجتماعی می پردازد. جامعه‌شناسی ایستا از یک سو ساخت اجتماعی جامعه را در لحظه ای معین بررسی می کند و از سوی دیگر به تحلیل عنصر یا عناصری که جامعه را تشکیل می دهد می پردازد. در این بررسی جامعه به مثابه یک ارگانیزم در نظر گرفته می شود که کارکرد یک عضو که جزئی از ارگانیزم است بررسی می شود. مانند تحقیق در زمینه طبقه متوسط یک جامعه در لحظه کوتاهی از زمان.

2) جامعه‌شناسی پویا یا حرکتی:

جامعه‌شناسی پویا، اجتماع را در زمان و در حال حرکت، بررسی می کند و تغییرات آنرا مورد تحقیق قرار می دهد و علل آثار و نتایج آن را تبیین می کند. مثلاً به مطالعه خانواده ایرانی از آغاز تا کنون می پردازد و دگرگونی‌های آن را مشخص می کند و علل این دگرگونی‌ها را بیان نموده و در این تحقیق از تاریخ استفاده می کند.

ب؛ جامعه‌شناسی از لحاظ هدف

-جامعه‌شناسی از لحاظ هدف پژوهش‌های اجتماعی هم به دو گونه تقسیم شده است:

1- جامعه‌شناسی نظری

2-جامعه‌شناسی کاربردی (عملی)

1-- جامعه‌شناسی نظری :

هدف این رشته از جامعه‌شناسی که جامعه‌شناسی محض یا ناب هم نامیده می‌شود، شناسایی پدیده‌های اجتماعی و کشف علل و آثار و نتایج آن است بدون اینکه فایده‌آنی آن مورد نظر باشد. هرچند در نهایت برای معارف بشری سودبخش خواهد بود، ولی جامعه‌شناسی نظری بیشتر سعی دارد براساس نظریه‌های جامعه‌شناختی موجود دامنه این دانش را گسترش دهد و بردانش بشری در شناخت بیشتر دنیای خارج بیفزاید.

2-جامعه‌شناسی کاربردی (عملی)

هرچند جامعه‌شناسی در مطالعات خود خواه ناخواه به گسترش معارف بشری کمک می‌کند، ولی هدف مستقیم آن بیشتر این است که از تحقیقات در جهت رفع دشواری‌های زندگی اجتماعی از سان به طور عملی استفاده شود. در سال‌های اخیر این گونه پژوهشها در اجتماعات مختلف روستایی و شهری در بسیاری از کشورها رواج زیادی پیدا کرده است.

ج؛ جامعه‌شناسی از لحاظ قلمرو:

جامعه‌شناسی از لحاظ قلمرو و وسعت جامعه مورد بررسی به دو بخش تقسیم می‌شود.

1) جامعه‌شناسی خرد

2) جامعه‌شناسی کلان یا جامعه‌شناسی بزرگ؛

1- جامعه‌شناسی خرد

در طول سی سال اخیر جامعه‌شناسی خرد به عنوان یکی از شیوه‌های بررسی جامعه‌شناختی گروه‌های کوچک مورد استفاده قرار گرفته است. کاربرد این شیوه در مطالعه گروه‌های کوچک نشان می‌دهد که جامعه‌شناسان میان گروه کوچک و گروه بزرگ با تفاوت‌هایی دست یافته‌اند. در جامعه‌شناسی خرد ابتدا صورتهای مختلف «اجتماعی بودن انسان» مورد بررسی قرار می‌گیرد. نوع علائق و روابطی که مایه پیوستگی افراد است و آنان را در قالب اجتماعی به هم پیوند می‌دهد تبیین می‌شود.

2) جامعه‌شناسی کلان یا جامعه‌شناسی بزرگ؛

به بررسی نظام‌های کلی اجتماعی نظیر نظام فئودالی، نظام سرمایه‌داری و مانند آنها می‌پردازد و سعی دارد علل تطور و دگرگونی‌های آنها را آشکار سازد و قوانین عمومی حاکم بر این نظام‌ها را تبیین کند.

توضیحات استاد

((جامعه‌شناسی کلان: به بررسی نظام‌های کلی اجتماع می‌پردازد (به کلیات می‌پردازد) مثلاً راجب کل ایران صحبت می‌کند یا کل عشایر ایران یا کل دانشگاه‌های جامع علمی کاربردی ایران))

د؛ جامعه‌شناسی از لحاظ موضوع

جامعه‌شناسی دردنیای امروز دارای زمینه‌های متعدد و گوناگونی برای مطالعه و پژوهش می‌باشد. در نتیجه تقسیم کار، تخصص‌های زیادی به وجود آمده است

وهرکدام از جامعه‌شناسان در زمینه موضوع خاصی به مطالعه و تحقیق می‌پردازند. امروزه زمینه‌های مطالعه جامعه‌شناسی روزبه‌روز به فزونی است. مانند دانش پزشکی که موضوعش بتدریج گسترش یافته و تخصص‌های زیادی به وجود آمده است. در این علم نیز هرکدام از متخصصان، در زمینه محدود و معینی به کار می‌پردازند.

برخی از شاخه‌های جامعه‌شناسی عبارتند از:

- ❖ جامعه‌شناسی شهری،
- ❖ جامعه‌شناسی روستایی،
- ❖ جامعه‌شناسی خانواده،
- ❖ جامعه‌شناسی صنعتی،
- ❖ جامعه‌شناسی کار،
- ❖ جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی،
- ❖ جامعه‌شناسی سیاسی،
- ❖ جامعه‌شناسی ادبیات،
- ❖ جامعه‌شناسی معرفتی،
- ❖ جامعه‌شناسی جنگ،
- ❖ جامعه‌شناسی حقوقی،
- ❖ جامعه‌شناسی جوانان،
- ❖ جامعه‌شناسی دینی،
- ❖ جامعه‌شناسی فقرو...

تحول فرهنگ به لحاظ تاریخی:

دستیابی به تعریف فرهنگ، بدون توجه به تحول آن طی زمان ممکن نیست. بدین لحاظ لازم است تا تاریخ مفهوم فرهنگ در دوره‌های متعدد بیان شود تا جایگاه آن در مجموعه علوم انسانی و اجتماعی روشن گردد.

مفهوم فرهنگ در گذر زمان دچار تغییرات بسیاری شده است. این مفهوم در آغاز مفهومی ادبی بوده و سپس همراه با دیگر مفاهیم علوم اجتماعی مطرح و مهم شده است.

بعد از به رسمیت شناخته شدن این مفهوم در رشته‌ها و حوزه‌های علوم مطرح و طرفداران و مخالفانی یافته است.

تاریخچه جامعه‌شناسی

1- دوره کلاسیک
 ← افلاطون
 ← ارسطو

2- افلاطون

3- ارسطو

4- قرون وسطی

5- سن اگوستین

6- دوره اسلام

7- ابونصر فارابی

8- ابن خلدون

9- دوره معاصر

10- کارل مارکس

11- امیل دورکیم

1) دوره کلاسیک**افلاطون:**

از اولین متفکرانی است که نظریه منظمی درباره جامعه در کتاب جمهوری ارائه کرده است. او برای اولین بار به موضوع نظم اجتماعی توجه کرده و به خصلتهای جهان شمولی و طبیعی آن اشاره می‌کند همچنین به تحلیل کارکردی تقسیم کار و ضرورت آن برای دوام نظام اجتماعی اشاره می‌کند. افلاطون در رابطه با نقش انسان در پیشرفت جامعه معتقد است که انسان از طریق استعداد دیالکتیکی ((شیوه صحیح فکر کردن و عمل کردن)) می‌تواند موقعت موجود و طبیعی را به موقیت مطلوب و ایده آل تبدیل کند یعنی امکان تحقق مدینه فاضله.

بر اساس افکار افلاطون شش فرضیه اساسی وارد جامعه‌شناسی شد**که موجب تکامل نظریات جامعه‌شناسی گردید**

- 1) جامعه مانند موجود زنده است و از حیات خاصی بر خوردار است لذا برای دوام و بقا باید نیازهای اساسی او بر طرف گردد مانند داشتن نظم و قانون
- 2) موجودات زنده یعنی انسان و جامعه پیوسته در صدد بقا هستند
- 3) انسان به صورت گروهی و اجتماعی قادر به بقاست و تقسیم کار اجتماعی ضامن بقا و دوام و تکامل اجتماعی است.
- 4) انسان موجودی اجتماعی است و با کمک فرهنگ مشترک با بقیه اعضای جامعه در ارتباط است این فرهنگ محصول اندیشه و آگاهی اجتماعی انسانها است. افلاطون فرهنگ را تفکر اجتماعی می‌نامد
- 5) هر جامعه دارای یک نظم اجتماعی است. موضوع نظم یکی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی کارکرد گرایبی است
- 6) این نظم و ثبات اجتماعی قابل مشاهده و تشخیص است

ارسطو(از 18 سالگی شاگرد افلاطون)

ارسطو اثر خود «سیاست» را با تعریف موضوع آن، یعنی شهر یا اجتماع سیاسی، آغاز می‌کند. چنین آغازی مستلزم آن است که او هدف شهر را شرح دهد. (واژه یونانی شهر، polis است که به ما واژگان انگلیسی politic و policy را می‌دهد).

توجه داشته باشید که ارسطو اجتماع سیاسی را به شیوه‌ای که ما عموماً تعریف می‌کنیم – یعنی توسط قوانینی که اجتماع از آن‌ها پیروی می‌کند یا توسط گروهی که قدرت را در دست دارد و یا به عنوان واحدی که قلمرویی خاص را تحت تسلط خود دارد – مورد توجه قرار نمی‌دهد. در عوض او آن را به عنوان نوعی مشارکت (Partnership) تعریف می‌کند. شهروندان یک جامعه سیاسی با یکدیگر شریک هستند، و همانند هرگونه اجتماع دیگری به دنبال امر خیری هستند. برای ارسطو معتبرترین یا بالاترین امر خیر فضیلت و شادی شهروندان است، و هدف شهر این است که این امکان را برای شهروندان فراهم کند تا به فضیلت و شادی دست یابند. وقتی او از شهر ایده آل سخن می‌گوید، اذعان می‌کند که «فضیلت هر شهر وابسته به آن است که افرادی که در حکومت شرکت دارند دارای فضیلت باشند. و در کشور ما، همه افراد در کار حکومت شریکند». در دستیابی به این فضیلت که امتیاز فردی است، در حقیقت این هدف مشترک فضیلت است که از یک شهر، شهر می‌سازد.

2) قرون وسطی دوران تاریکی اروپا

در قرن پنجم میلادی و با سقوط دولت روم، جهان مغرب‌زمین وارد دورانی شد که از آن با نام قرون وسطی یاد می‌شود. این دوره تقریباً از قرن پنجم تا قرن چهاردهم میلادی ادامه یافت. در نیمه اول این دوره که معمولاً آن را «عصر تاریکی» می‌خوانند آموختن و اندیشیدن در اروپای غربی، تقریباً ناپدید شد.

اسکولاستیک

در این دوران مسیحیت به عنوان یک مکتب کلی بر تمام جامعه سیطره انداخته و هیچ حرکتی خارج از این مسئله قابل تبیین نیست. دین نوعی اقتدار همه گیر دارد حوزه سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ و افراد را تحت نظارت و کنترل دقیق خود دارد

در قرن ۱۱ تا ۱۷ میلادی، در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های رسمی که تحت نظارت کشیشان بود -

این شیوه‌ی تفکر ترویج می شد که: علم، باید در خدمت مسیحیت باشد. در غیر این صورت باطل است و مفید نیست. این کار به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شد:

یکی اینکه دستورات و انتظارات و باورها و احکام کشیشان مطرح می‌شد و سپس باید داند شجویان و دانشمندان به شکلی تحقیق و تحلیل می‌کردند که به همان نتایج برسند. دیگر اینکه، کشیشان در بین علوم مختلف، شاخه‌هایی را که دستاوردهای مفید - در خدمت کلیسا - داشت، مورد حمایت قرار می‌دادند و درس‌ها و بحث‌ها و علمی که نتایج آنها می‌توانست برای کلیسا مضر باشد را حذف و پالایش می‌کردند و به این شکل، تقویم درسی مدرسه‌ها و آکادمی‌ها چیده می‌شد.

سن اوگوستین: مارکوس اورلیوس اوگوستینوس معروف به اوگوستین قدیس (Saint Augustinus) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی محسوب می‌گردد. دولت بازوی کلیسا و فرد باید از دولت اطاعت کند مگر دستوراتش مخالف مذهب باشد در این صورت سرپیچی از آن واجب است

دوران طلایی اسلام دوره طلایی اسلام یا عصر شکوفایی و ترقی اسلامی، دوره‌ای در تاریخ اسلام است که به طور سنتی از قرن هشتم تا قرن 13 میلادی به طول انجامیده است خصوصاً قرن 4 و 5 هجری قمری و طی آن بسیاری از جهان تاریخی اسلامی تحت سلطه خلفا قرار گرفتند و توسعه علم، اقتصادی و کارهای فرهنگی شکوفا شد هنرمندان، صنعت‌گران، فیلسوفان، دانش‌پژوهان، شاعران، جغرافی دانان، مهندسان، نویسندگان، شیمی دانان، فیزیک دانان، پزشکان، بازرگانان و

دیگر دانشمندان جهان اسلام، نقش به‌سزایی در رشد، پیشرفت و تکامل دانش‌ها و فنون از قبیل کشاورزی، هنر، اقتصاد، صنعت، حقوق، ادبیات، دریانوردی، فلسفه، شیمی، فیزیک، جامعه‌شناسی، پزشکی و غیره ایفا کردند. دانشمندان مسلمان در دوران طلایی اسلام پایه‌گذار علم نجوم و ستاره‌شناسی در جهان بودند. یکی از دلایل رشد و شکوفایی اروپا در قرون وسطی، بهره‌گیری آنان از کتاب‌های دوران طلایی اسلام بود

ابونصر محمد بن محمد فارابی زاده ۲۵۹ قمری / ۸۷۲ م. در فاراب - درگذشته ۳۳۹ قمری / ۹۵۰ م. در دمشق سوریه از بزرگترین فلاسفه و دانشمندان ایرانی عصر طلایی اسلام است

- 1) انسان فطرتاً اجتماعی است. و برای رشد باید با هم و کنار هم زندگی کنند
- 2) سعادت بشر در استقرار حکومت واحد جهانی است. پس نیاز به رهبری با عدالت است
- 3) اندام و ش انگاری (جامعه مانند اندام انسان) جامعه باید رهبر داشته باشد 3 قوه داشته باشد مانند بدن انسان که هم باید قلب داشته باشد هم چشم هم گوش هم دست و پا و کلا همه اعضای بدن با کمک هم همه کارهایشان را انجام می‌دهند.
- 4) خلق و خوی انسان تحت تاثیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی و تنوع آب و هواست. پس دارای گوناگونی اخلاق هستیم

- ابونصر فارابی از دانشمندان عصر طلایی اسلام که در دمشق سوریه بود ابونصر محمد بن فارابی بود.

ابن خلدون - **ابن خلدون** علم ابن خلدون چه نام داشت؟ عمران

خانه به دوشی : همان کوچ نشینان هستند

شهرنشینی : کسانی که در شهر زندگی میکنند .

انواع نظام ابن خلدون

مراحل تشکیل دولت‌ها

مرحله نخستین دوران پیروزی به هدف و طلب و چیرگی بر مدافع و مخالف و استیلا یافتن بر کشور و گرفتن آن از دست دولت پیشین است

مرحله دوم دوران خودکامگی (حکومت مطلق) و تسلط یافتن بر قبيله خویش و مهار کردن آنان

مرحله سوم دوران آسودگی و آرامش خدایگان دولت، برای برخورداری و بدست آوردن نتایج و ثمرات پادشاهی

مرحله چهارم دوران خرسندی و مسالمت جویی است و رئیس دولت در این مرحله، به آنچه گذشتگان وی پایه‌گذاری کرده اند قانع می‌شود و با پادشاهان همانند خویش مسالمت جوئی در پیش می‌گیرد و در آداب و رسوم و شیوه سلطنت به تقلید از پیشینیان خویش می‌پردازد و کلیه اعمال ایشان را گام به گام دنبال می‌کند.

مرحله پنجم دوران اسراف و تبذیر است

و رئیس دولت در این مرحله، آنچه را که پیشینیان او گرد آورده اند، در راه شهوت رانیها و لذایذ نفسانی و بذل و بخشش بر خواص و ندیمان خویش در محفلهها و مجالس عیش تلف میکنند

و یاران و همراهان بد و نابخاری بر می‌گزینند و کارهای بزرگ و مهمی را که از عهده انجام دادن آنها بر نمی‌آیند به ایشان می‌سپارد، کسانی که به آنچه انجام می‌دهند و فرو می‌گذارند آشنایی ندارند

توضیحات استاد

((دوران پیروزی: هر جامعه باید یک رهبر داشته باشد و در این جامعه باید رهبر را پیروی کنند و رهبر را تنها نگذارند .

مراحل تشکیل دولت ها دوران خودکامگی: قانون و مقررات را خود ما می گذاریم اگر روزی رهبر ظلم کند مردم از رهبر جدا می شوند و کشورهای دیگر می آیند و برای ما رهبر انتخاب می کنند . یعنی من رهبرم و مردم باید حرف من را گوش دهند .

دوران آسودگی: رهبر از ملت جدا می شود و دوباره جنگ می شود.

مرحله چهارم دوران خرسندی و مسالمت جویی است: در این مرحله ریس دولت هر چه را که قبلا پایه ریزی شده بود را کاملا قبول می کند در آداب و رسوم هم به شیوه گذشتگان عمل میکند

دوران اسراف و تبذیر است: در این دوران دوباره رهبر از مردم فاصله می گیرد و مردم هم به حرف رهبر گوش نمی دهند.))

دوره معاصر کارل مارکس (درگذشته ۱۴ مارس ۱۸۸۳ در لندن، انگلستان) متفکر انقلابی،

فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخدان، اقتصاددان آلمانی و از تأثیرگذارترین اندیشمندان تمام اعصار است)

1) اقتصاد عامل تعیین کننده در ساخت و توسعه جامعه است

2) از خود بیگانگی - سرمایه داران بین کار و کارگر جدایی می اندازند

انواع خودکشی

1) خودکشی دگر خواهانه

2) خودکشی ناشی از بی هنجاری

3) خودکشی جبری

توضیحات استاد

انواع خودکشی

((خودکشی دگرخواهانه : خودم را می کشم برای دیگران خودش را فدای دیگر می کند مثل جاسوس ها را که می گیرند بلافاصله قرص می خورند و خودکشی می کنند

خودکشی ناشی از بی هنجاری : جامعه به هم می ریزد و مشکلاتی در جامعه ایجاد می شود و فرد نتواند تحمل کند مثل زلزله شدن در جامعه و فرد هم چون همه خانواده اش را از دست داده دست به خودکشی میزند .

جبری : کسی که در زندگی نه راه پیش دارد و نه راه پس))



جامعه‌شناسی فرهنگی: علمی که به مطالعه فرهنگ حاکم بر جوامع و مطالعه علمی زندگی گروهی انسان ها و به عنوان ویژگی و مشخصه انسان در مقابل سایر موجودات می پردازد. در این علم با نگرشی جامعه‌شناسانه، شیوه زندگی در جوامع مختلف دنیا را مورد بررسی قرار می گیرد. جامعه‌شناسی فرهنگی در صدد است تا با مطالعه علمی جامعه و فرهنگ چگونگی تغییر و تحول و یا مقاومت در برابر تغییرهای سریع، کارکرد عناصر فرهنگی، علل پیامدها و نتایج تغییر و تحول فرهنگی نائل شود.

توضیحات استاد

((جامعه‌شناسی فرهنگی: می‌آییم فرهنگ یک جامعه را بررسی کنیم (مطالعه فرهنگی یک جامعه) مثلاً فرهنگ تهرانی ها، آذری زبان ها، کردها، لرها، عرب ها را بررسی کنیم. مثلاً طرز آشپزی تهرانی ها با آذری زبان ها فرق دارد و یا طرز لباس پوشیدن کردها با تهرانی ها فرق دارد.))

حوزه های جامعه‌شناسی فرهنگی:

جامعه‌شناسی فرهنگی به تمام ابعاد و جنبه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، هنری و ... جامعه توجه دارد. تغییر در هر یک از جنبه ها و ابعاد مذکور می تواند موجب تغییر در

سایر ابعاد و جنبه‌ها شد و همچنین، چنانچه برخی از ابعاد و جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، هنری و ... متناسب و متوازن با سایر ابعاد، تغییر پیدا نکنند و خودشان را با تغییرات سایر جنبه‌ها تطبیق ندهند، جامعه نه تنها در آن بعد خاص که در کلیت خود دچار مشکل و اختلال در کارکرد عناصر فرهنگی، سیاسی، مذهبی و ... می‌شود. به عنوان مثال، جامعه از نظر تکنولوژیکی و اقتصادی دچار تحولات اساسی شود ولیکن نهادهای خانواده یا تعلیم و تربیت به صورت سنتی باقی مانده و نتوانند خود را با تحولات ایجاد شده تطبیق دهند.

برخی از حوزه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی عبارتند از:

جامعه‌شناسی فرهنگی و توسعه
 جامعه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ پذیری
 جامعه‌شناسی فرهنگی و اقوام و ملل
 جامعه‌شناسی فرهنگی و مهاجرت نخبگان
 جامعه‌شناسی فرهنگی و مهاجرت به کلان شهرها
 تکنولوژی و فرهنگ
 برنامه ریزی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ...
 تغییر و تحول فرهنگی
 کارکردهای پنهان و آشکار تحولات صنعتی و تکنولوژیکی
 جامعه‌شناسی فرهنگی و نظام خویشاوندی
 گروه‌های اجتماعی و قشر بندی
 دگرگونی در سکونت و جمعیت
 تنوع فرهنگی و وابستگی متقابل جوامع
 آموزش و پرورش، ارتباطات و رسانه‌ها
 جامعه‌شناسی فرهنگی، کار و زندگی اقتصادی
 جهانی شدن زندگی اجتماعی
 شهرنشینی

تعریف جامعه چیست؟ مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که با سنن و آداب و قوانین با هم می‌باشند و زندگی دسته‌جمعی را در جامعه تشکیل می‌دهند و یک عده آدم کنار هم زندگی می‌کنند که بینشون نظم و قانون و تقسیم کار وجود داشته باشد. در یک جامعه سیاست، اقتصاد، مسئله

فرهنگی داریم یک جامعه اگر قراره به توسعه برسد اینها همه باید در یک کفه ترازو باشند اگر از لحاظ فرهنگی پیشرفت می‌کنیم از لحاظ اقتصادی هم باید پیشرفت کنیم، اگر از لحاظ مذهب پیشرفت می‌کنیم باید از لحاظ سیاسی هم پیشرفته داشته باشیم همه ملت باید در جامعه با هم باشند. در مورد تقسیم کار هم باید همه نیاز هم را برطرف کنیم مثلا در یک جامعه هم به پزشک احتیاج داریم هم به نانوا احتیاج داریم هم به مهندس احتیاج داریم و

عوامل دگرگونی فرهنگی :

تکنولوژی : دگرگونی های سریع تکنولوژی بیشتر در کشورهای صنعتی پیشرفته رخ می‌دهد هرچه دگرگونی های تکنولوژیکی سرعت و شتاب بیشتری پیدا کند دگرگونیهای فرهنگی ناشی از آن بیشتر شود

محیط طبیعی : دگرگونیهای ناگهانی و شدید در محیط طبیعی کمتر رخ می‌دهد اما در صورتی که رخ دهند تأثیر عمیقی بر جای می‌گذارند

دگرگونی در جمعیت : هر گونه دگرگونی عمده در شمار و توزیع جمعیت یک کشور همواره دگرگونیهای اجتماعی متناسب با خود را به دنبال دارد افزایش جمعیت ممکن است منجر به مهاجرت یا بهبود وضع تولید گردد این به خودی خود ممکن است به دگرگونی اجتماعی بینجامد

نیازهای شناخته شده : شرط دگرگونی اجتماعی این است که جامعه نیازهای خود را بشناسد نیازها جنبه روانی و ذهنی دارد و همینکه اوضاع عوض شود نیازهای تازه پدیدار می‌گردد

تکنولوژی و جامعه‌شناسی

تکنولوژی یا فناوری یعنی شیوه استفاده از ابزار برای رفع نیاز موجود در زمان

فناوری در طول تاریخ تغییرات زیادی به خود دیده است .

اما این تغییرات از دو وجه متمایز برخوردار بودند :

1- ابزار دستی یا یدی :

که به مرور زمان جای خود را به افزار فکری و اندیشه‌ای داده‌اند

2- زندگی برای بشر روزبه‌روز آسان‌تر شده است

در برابر فناوری چه باید بکنیم

فناوری به دوشکل به وجود می‌آید:

1- درون‌زا: یعنی بر اساس نیاز جامعه ما وارد یا ساخته می‌شود.

2- برون‌زا، فناوری که بدون در نظر گرفتن نیازهای بومی وارد یا ساخته می‌شود.

در هر دو بخش درون‌زا و برون‌زا آنچه را که می‌تواند فرهنگ ما را محافظت نماید رواست که ترویج دهیم و استفاده کنیم و آنچه را که به فرهنگ ما ضربه می‌زند را باید در مقابلش مقاومت کنیم

. امری که متأسفانه تحقق آن در هاله‌ای از ابهام است.

جامعه

مجموعه‌ای از افراد انسان که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته‌جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند.

زندگی دسته‌جمعی این نیست که گروهی از انسانها در کنار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده نمایند. درختان یک باغ نیز در کنار یکدیگر زیست می‌کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده می‌نمایند، همچنانکه آهوان یک گله نیز با هم می‌چرند و با هم می‌خرامند و با هم نقل مکان می‌کنند. اما نه درختان و نه آهوان هیچ کدام زندگی اجتماعی ندارند و جامعه تشکیل نمی‌دهند.

زندگی انسان که اجتماعی است به معنی این است که (ماهیت اجتماعی) دارد از طرفی نیازها، کارها و فعالیتها ماهیت اجتماعی دارد و جز با تق سیم کارها و تق سیم رفع نیازمندیها در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست، از طرف دیگر نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خلق و خویها بر عموم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد، و به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسانها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمانها در

جامعه: آدمها همدیگر را نمی‌شناسند کسی برای کسی کار نمی‌کند روابط رسمی است و طبق قانون و مقررات با هم رفتار می‌کنند.

عوامل پایداری جامعه

(1) اهداف معین

(2) تقسیم کار

(3) وجود ارزش‌ها و هنجارهای جامعه

(4) کنترل اجتماعی

گماینشافت و گزلفاشت یا اجتماع و جامعه (به آلمانی):

Gemeinschaft und Gesellschaft

جامعه‌شناس آلمانی، فردیناند تونیس اند اجتماع **Community** و **Society** و جامعه

اجتماع بیان‌گر همان اجتماعاتی است که در پیدایشاتجدد به صورت یک خانواده بزرگ یا قبیله و قوم تجلی می‌کرد و جلوه‌هایی از آن در روزگار تجدد نیز دیده می‌شود. در عین حال گماینشافت

و گزلفشافت را می توان به عنوان دو روی یک سکه و دو نوع روابط اجتماعی هم‌زمان هم تعبیر کرد روابط اجتماعی در اجتماع بر پایه عاطفه، سنت، خویشاوندی و دوستی قرار دارد. به عبارت دیگر پایه طبیعی اجتماع (در آداب عامیانه، عرفیات و تصورات طبقه عوام وجود دارد.. بر عکس هرجا که شهرنشینی شکوفه می کند و ثمر می نشیند جامعه به عنوان ابزار ضروری آن ظاهر می شود)

توضیحات استاد

اجتماع : صمیمی بودن ، آدمها همدیگر را دوست داشته باشند ، مشکلات هم را برطرف کنند ، همه همدیگر را بشناسند ، مثل جامعه سنتی قدیم که مردم در روستاها به هم کمک می کردند و در روستاها بین روستائیان روابط غیر رسمی بود .

سیر تحول جامعه انسانی

- 1) جامعه شکار
- 2) جامعه شبنانی (تسلط بر حیوانات)
- 3) بوستانکاری (استفاده از بیلچه)
- 4) جامعه کشاورزی (تسلط بر زمین)
- 5) جامعه صنعتی (قرن 18 انقلاب صنعتی)
- 6) جامعه فراصنعتی

توضیحات استاد

1-دروه جامعه شکار : انسان برای اینکه زندگی اش را تأمین کند حیوانات را شکار می کند پس انسان آمد بر حیوانات تسلط پیدا کرد.

2-جامعه‌شعبانی: تسلط بر حیوانات: انسان می‌تواند اول این حیوانات را، رام کند و بعد

سیر تحول تسلط بر حیوانات داشته باشد و از شیر حیواناتی چون گوسفند و گاو استفاده کند.

جامعه انسانی **3-بوستانکاری: استفاده از بیلچه** بوستانکاری را خانمها کشف کردند وقتی دیدن

یک دانه در زمین دارد رشد می‌کند.

4-جامعه کشاورزی (تسلط بر زمین)

5-جامعه صنعتی (قرن 18 انقلاب صنعتی) مسلط بر ماشین

6- جامعه فراصنعتی : استفاده از کامپیوتر

-جامعه صنعتی : آدمهایی که در روستا بودند آمدند در شهرها و کارخانه‌ها روستاییان برای جابجایی وسایل روزمره شان از آسیب از خر و الاغ استفاده کردند . از روستا مهاجرت کردند و انسانها آمدند دستگاهها و ابزارهایی درست کردند و مهاجرت انسانها از روستا به شهرها **تکنولوژی** ایجاد شد جامعه ایی بود که از ماشینها استفاده می‌کردند برای کارها ، در جامعه صنعتی با ابزار آلات کار داشتیم.

جامعه فرا صنعتی : نظریه دانیل یک دوره ایی بود که آدمها زمین را می‌کنند الاعان قدرت دست اطلاعات است همه کار را کامپیوتر انجام می‌دهد .

دوره فوردسیم : ماشین : کارگرها بخاطر اینکه خوب کار می‌کردند خیلی پولدار هم بودند برای اینکه کارمند را سمت خودشان بکشند خوب حقوق می‌دادند و کارگرها هم در کارخانه‌ها خوب کار می‌کردند. بوستانکاری با کشاورزی چه فرقی دارد؟ بوستانکار با بیل و بیلچه کار می‌کنند وقتیکه کشاورزی پیشرفته شد و با بیل برقی و الکترونیکی کار می‌کردند و کار سریع‌تر انجام می‌شود .

دوره پست فوردسیم : دیگر کارخانه‌ها کارگر ندارند دستگاهها بجای کارگرها کار انجام می‌دادند و کارگرها بیکار می‌شدند و کارگرها رفتند و پرستار و غیره شدند . علم را یاد بگیریم اطلاعاتی پیدا کنیم اگر علم نداشته باشیم این دوره خدماتی می‌شود.

اطلاعاتی : عملش را پیدا کنیم مثلا حقوقدانها ، پزشکان ، محققان ، حسابداران کسانیکه کسب علم کردند و در مراتب بالاتر قرار گرفتند .

خدماتی : افرادی که نتوانستند اطلاعات پیدا کنند و در فقرشان ماندند مثل : رفتگران ، خدمتکاران ، و

اجتماعی شدن یا جامعه پذیری

اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری مفهومی است که به تو صیف و تبیین چگونگی رفتارهایی می‌پردازد که فرد را قادر می‌سازد تا با فرهنگ جامعه خودش سازش یابد. در واقع، جامعه‌پذیری «فرآیندی است که بر اساس آن، فرد به اکتساب قوانین، رفتار و نظام باورها و بازخوردهای جامعه یا گروه مشخصی دست می‌یابد تا بتواند در درون آن جامعه زندگی کند» در جامعه‌پذیری، جامعه به القای ارزش‌ها و هنجارهای خویش به افراد نائل می‌آید. از طریق اجتماعی شدن، فرد شیوه‌های زندگی جامعه خود را فرا می‌گیرد؛ شخصیتی کسب می‌کند و آمادگی رفتار به عنوان عضوی از یک جامعه را پیدا می‌کند. او یاد می‌گیرد خودش را با سیستم جدید انطباق داده و رفتاری مطابق با انتظارات جامعه انجام دهد در واقع، انسان در فرآیند جامعه‌پذیری است که از طریق کنش‌های متقابل اجتماعی، شیوه راه رفتن و گفتن را می‌آموزد و به تدریج به کسب تجربه‌های مختلف می‌پردازد در این میان، جامعه نه تنها برای بقای خود، افراد جامعه را به شیوه‌های گوناگون آموزش می‌دهد تا آنها نمادها، الگوها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در روابط متقابل خود به کار بگیرند، بلکه در تلاش است تا با دگرگونی‌هایی که در نظام اجتماعی و ترکیب افراد جامعه به علت مرگ و میر، زاد و ولد و مهاجرت رخ می‌دهد، به خود سازی و نو سازی خویش بپردازد تا از این طریق، درونی شدن عناصر اجتماعی در افراد جامعه امکان پذیر شود. برای اینکه جامعه دارای از سجام و دوامی معقول باشد، باید دارای اجماع و وفاق کافی باشد. از سجام و دوام بیشتر جامعه بستگی به میزان جامعه‌پذیری افراد دارد. اگر جامعه عناصر اجتماعی و فرهنگی خود را در مسیر خواسته‌های اجتماعی - اقتصادی افراد جامعه قرار دهد و با نیازهای آنها هم‌گامی کند، آموزش و جامعه‌پذیری افراد به سهولت انجام می‌شود. در غیر این صورت، ناسازگاری‌ها و ناکامی‌ها بروز خواهند کرد به طور کلی، روند اجتماعی شدن، چنین مطرح می‌کند که بین شخص و جامعه نه تنها تضاد و جدایی نیست، بلکه تداوم و تداخل وجود دارد و مجازات‌ها بخشی از روند اجتماعی شدن هستند. به این شکل که عوامل اجتماعی کردن برای آنکه بر درونی کردن هنجارها تأکید کنند، از مجازات‌ها استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، آثار اجتماعی شدن با تأکید بر مجازات‌ها گسترش و دوام می‌یابد و اجتماعی شدن باعث می‌شود تا نقش‌ها و مجازات‌ها بخش جدایی‌ناپذیری از شخصیت

فرد شوند؛ به نحوی که ارتباط رفتار با هنجارها نه تنها پذیرفته شود، بلکه به وسیله خود فرد جست و جو شود

عوامل و کارگزاران جامعه پذیری

عوامل جامعه پذیری گروه‌ها یا زمینه‌های اجتماعی می‌باشند که فرایندهای مهم جامعه‌پذیری در آن‌ها به وقوع می‌پیوندد

مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

1. خانواده؛

خانواده مسئولیت جامعه‌پذیری کودکان را در سال‌های اولیه و حیاتی زندگی به عهده دارد. ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های گوناگونی که از او انتظار می‌رود انجامشان دهد، نخست در چارچوب محیط خانواده آموخته می‌شود.

2. گروه همسالان

گروه همسالان بیشترین نفوذش را در دوره نوجوانی اعمال می‌کند. در این دوره مورد پسند دیگران قرار گرفتن، معرف اصلی نوجوانان می‌شود و پذیرش و نمایش ارزش‌های گروه همسالان در پذیرش ارزش‌های اجتماعی از سوی فرد، نقشی تعیین‌کننده دارد. عضویت در گروه همسالان، کودکان را برای نخستین بار در زمینه‌ای قرار می‌دهد که بیشترین قسمت جامعه‌پذیری بدون هیچ‌گونه طرح‌سنجیده‌ای در آن اتفاق می‌افتد.

3. رسانه‌های ارتباط جمعی؛

رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون، فیلم، کتاب و ... نقش بسیار مهمی در القای ارزش‌های جامعه‌به‌افراد دارند. نگرش‌ها و الگوهای رفتاری ما از اطلاعات داده‌شده و شیوه‌های رایج شده توسط این رسانه‌ها تاثیر می‌پذیرد

4. مدرسه؛

مدرسه عاملی است که به طور رسمی توسط جامعه موظف به اجتماعی کردن نوجوانان در زمینه مهارت‌ها و ارزش‌های خاصی گردیده است

توضیحات استاد**عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری**

1- خانواده: خانواده مسئولیت جامعه‌پذیری کودکان را در سال‌های اولیه و حیاتی زندگی به عهده دارد.

2- همسالان: بچه‌مان که در مهد کودک است بدانیم که چه کسی دوستش است اگر فرزندان به مدرسه می‌رود راجب مدرسه‌اش تحقیق کنیم مراقب همسالانش باشیم که چه کسی دوستش هست خانه هر کسی نگذاریم برود اول همسالانش را بشناسیم و بعد اجازه دهیم با دوستانش رفت و آمد داشته باشد اجازه ندهیم بدون مشورت و نظارت ما با هر کسی دوست شوند

3- رسانه‌های اجتماعی: هر وسیله ارتباطی جمعی که به اینترنت وصل می‌شود. رسانه‌های جمعی: مثل رادیو، تلویزیون، کتاب

4- مدرسه: معلم، پرسنل مدرسه، آموزش‌های مدرسه، مثلاً کتاب تصمیم‌گیری، کوکب خانم و... فرهنگ گذشته مان

جامعه‌شناسی فرهنگی: ریشه در فرهنگ دارد یعنی اینکه بیائیم گیاهان را درست پرورش دهیم.

عناصر اساسی جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری افراد مستلزم سه عنصر اساسی است:

الف) کنش متقابل انسانی؛

فرد تنها در جریان کنش متقابل با دیگر انسان‌ها الگوهای رفتاری را یاد گرفته و درونی می‌کند.

ب) زبان؛

زبان به انسان‌ها اجازه می‌دهد که فرهنگ را بیافرینند، تجربه‌ها را انباشته کنند و شیوه‌های رفتاری‌شان را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهند.

(ج) تجربه‌پذیری عاطفی؛

یادگیری شیوه‌های احساسات و روابط عاطفی عنصری لازم برای یادگیری و انتقال ارزش‌های فرهنگی است.

ریشه‌یابی فرهنگ

در فرهنگ علوم اجتماعی آرن بیرو، واژه‌ی *culture* آمده است: از ریشه‌ی *cultura* که در زبان لاتین، معنای مراقبت از گیاهان و در معنای مجازی مراقبت از اندیشه را می‌دهد گرفته شده است. فرهنگ عبارت است از هر آنچه که در یک جامعه‌ی معین کسب می‌کنیم، می‌آموزیم و می‌توانیم انتقال دهیم.

فرهنگ:

به مجموعه در هم تافته‌ای از اعتقادات، آداب و رسوم، اخلاقیات و... که افراد جامعه از آن تبعیت می‌کنند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود

معادل فرهنگ در زبان‌های مختلف:

واژه کالچر *culture* دوره کلاسیک و شاید پیش از کلاسیک یعنی ادبیات لاتین ریشه می‌گیرد و در اصل به معنای کشت و کار یا پرورش آمده است و بعدها به معنی پرورش نفس در زبان یونانی معنای پرورش بخود گرفت.

کاربرد این واژه از قرن هیجدهم بطور عام برای نشان دادن تربیت روح بکار گرفته شده است زبان‌هایی مانند پرتغالی، اسپانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، رومانیایی و

زبانهای انگلیسی در آغاز واژه CIVILIZATION را که بجای culture بکار بردند منظورشان پیشرفت اجتماعی بود



یکی از تعاریف اولیه و مقبول درباره فرهنگ تعریفی است که تایلور مردم شناس انگلیسی در سال 1871 در کتاب فرهنگ ابتدایی بیان می‌کند وی فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند که: فرهنگ یا تمدن کلیات هم تافته و مجموعه پیچیده‌ای را که شامل دین، صنایع، فنون، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه استعداد و مهارت تکنیک و فنون است که انسان از طریق عضویت در جامعه کسب می‌کند و در قبال آن تعهداتی بر عهده می‌گیرد. همچنان که می‌بینید تایلور تعریف حداکثری از فرهنگ ارائه نموده و فرهنگ را همچون اعضای تشکیل دهنده بدن انسان وابسته به هم و در ارتباط با یکدیگر تلقی می‌کند و باز فرهنگ را مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اخلاقیات و دانش‌ها بطور خلاصه مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشر داند که به تدریج این دستاوردها جزء عادات خوب و یا بد جامعه و هنجارهای آن جامعه شده است. یکی از تعاریف اولیه و مقبول درباره فرهنگ تعریفی است که تایلور مردم شناس انگلیسی در سال 1871 در کتاب فرهنگ ابتدایی بیان می‌کند وی فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند که: فرهنگ یا تمدن کلیات هم تافته و مجموعه پیچیده‌ای را که شامل دین، صنایع، فنون، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه استعداد و مهارت تکنیک و فنون است که انسان از طریق عضویت در جامعه کسب می‌کند و در قبال آن تعهداتی بر عهده می‌گیرد. همچنان که می‌بینید تایلور تعریف حداکثری از فرهنگ ارائه نموده و فرهنگ را همچون اعضای تشکیل دهنده بدن انسان وابسته به هم و در ارتباط با یکدیگر تلقی می‌کند و باز فرهنگ را مجموعه

ای از آداب و رسوم ، اخلاقیات و دانش‌ها بطور خلاصه مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشر داند که به تدریج این دستاوردها جزء عادات خوب و یا بد جامعه و هنجارهای آن جامعه شده است.

ویژگیهای فرهنگ از نظر آقای هرسکووتیس :

- 1- فرهنگ یک امر اکتسابی است
- 2- فرهنگ عوامل طبیعی ، روانشناسی و تاریخی زندگی انسان را در برمی‌گیرد
- 3- هر فرهنگی دارای مشخصاتی است که مربوط به ترکیب و ساختمان جامعه است
- 4- فرهنگ دارای جاذبه‌های متعدد است
- 5- فرهنگ در طول زمان تغییر می‌کند
- 6- فرهنگ‌های مختلف در روی زمین وجود دارند
- 7- هر فرهنگ دارای قواعد و اصولی است که تحقیق علمی آنها عملی و میسر است
- 8- فرهنگ یک وسیله سازگاری فرد با محیط خارجی خود و در عین حال وسیله‌ای برای ظهور امکانات خلاقه اوست

تعریف فرهنگ از نظر آقای دکتر محمد صادق غلام جمشیدی فرهنگ مجموعه‌ای از سنن ، باورها ، اداب ، اخلاق فردی یا خانوادگی و اقوامی که پایبندی ایشان به امور باعث تمایز آنها از دیگر اقوام و قبایل می‌شود .

فرهنگ به دو دسته تقسیم می‌شود :

1 - فرهنگ مادی :

به مجموعه پدیده‌هایی اطلاق می‌گردد که محسوس ، ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و عملی است مانند فنون ، ابزارهای کاربردی و تولیدی و ماشین و موتور

2 - فرهنگ غیر مادی :

به مجموعه و مسایلی گفته می‌شود که قابل اندازه‌گیری با موازین کمی نیست و به آسانی نمی‌توان آنها را مقایسه و ارزیابی نمود مانند اعتقادات، ضوابط خویشاوندی هنر، زبان، ادبیات و رسوم که در واقع هویت فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهند.

انواع فرهنگ :

الف) فرهنگ مادی محسوس و ملموس است مانند: شهرها، بناها، اشیاء

ب) فرهنگ غیر مادی (معنوی) نامحسوس، ناملموس و جنبه‌ی کیفی دارد شامل ارزشهای فرهنگی - هنجارهای فرهنگی - نماد - باورها

ارزشهای فرهنگی :

احساسات ریشه‌دار و عمیقی است که اعضای جامعه بر آن شریک‌اند این ارزشها، اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کند. هنجارهای فرهنگی: بعد عملی ارزش‌های فرهنگی
نماد: نشانه‌هایی که در یک جامعه شناخته شده است

باور: باورها یا عقیده‌ها، اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقانیت آنها اعتقاد دارد.
خرافات: جمع واژه عربی خرافه است. معتقدات، باورها یا انجام کارهایی که هیچگونه ریشه عقلانی ندارند. خرافات به اسطوره‌ها و پیشگویی‌ها مربوط می‌شوند.

توضیحات استاد

ارزش‌های فرهنگی یعنی چه : مسائلی که در یک جامعه همه قبولش دارند و باعث نظم میشود و همه رعایتش می‌کنند. مثل : جواب سلام که ارزش است. مثلا حقوق همسایه ارزش است یعنی احترام به حقوق دیگران برای اینکه نظم ایجاد شود.

بعد عملی هنجار / منفی‌اش می‌شود ناهنجار

ارزش‌های فرهنگی عبارتند از:

نماد: نشانه‌هایی است در هر جامعه مشخص شده مثلا پرچم آن کشور نماد آن کشور است مثلا علائم راهنمایی و رانندگی
باور : اعتقاد داشتن اکثریت قبولش داند، مثلا دعا کردن پدر و مادر و یا نذر خواندن زیارت عاشورا.

خرافات : هیچ ریشه علمی ندارد مثلا مو شانه کردن در شب و یا ناخن گرفتن در شب و غیره

انتقال فرهنگی

فرایندی است که بوسیله آن فرهنگ از طریق آموزش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ را به طریق زیستی نمی‌توان به ارث برد. هر نسلی فرهنگ خویش را می‌آموزد و سپس آن را، همراه با تغییراتی که در عصر خود حاصل شده، به نسل بعد از خود م‌می‌آموزاند. انتقال فرهنگی، تداوم فرهنگ را امکان‌پذیر می‌سازد. در واقع تا زمانی که عوامل تغییر و دگرگونی فرهنگ، قوی و قدرتمند نباشند، اعضای جامعه در برابر دگرگونی فرهنگ مقاومت و مخالفت می‌کنند. برای مثال در هر فرهنگی، شیوه خاصی برای لباس پوشیدن وجود دارد. فقط هنگامی این شیوه دستخوش تغییر می‌گردد که تحت تأثیر عوامل فرهنگی نو و جدید (نوآوری فرهنگی) قرار گیرد و از طرف اکثریت جامعه مورد پذیرش قرار گیرد.

اشاعه فرهنگی: اشاعه فرهنگی به مجموعه تأثیرات فرهنگی گفته می‌شود از جامعه ای به جامعه ی دیگر منتقل می‌شود

توضیحات استاد

اشاعه فرهنگی: از یک جامعه به جامعه دیگر است مثلاً فرهنگ ایران را با کشورهای دیگر مقایسه کردن
مثلاً دین و مذهب کشور ایران با کشورهای دیگر

انباشت فرهنگی: انباشت فرهنگی، زمانی روی می‌دهد که طی یک دوره معین چیزهای افزوده شده به فرهنگ بیش از چیزهایی باشد که طرد می‌گردند. حتی در حالتی که در یک حوزه فرهنگی علاوه بر فرهنگ موجود جنبه‌هایی از فرهنگ سایر جوامع نیز افزوده شود، بدون آنکه جنبه‌ایی از فرهنگ موجود حذف شود، انباشت فرهنگی صورت گرفته است. عناصر جدید از طریق ابداع، اکتشاف و یا اقتباس بر عناصر موجود افزوده می‌شود

توضیحات استاد

انباشت فرهنگی: اگر فرهنگ گذشته مان را یادمان نرود و فرهنگ جدید هم داشته باشیم یعنی فرهنگ‌های متفاوت آمده باشد در فرهنگ قدیمان و چیزی هم رد نکرده باشیم مثلاً در یک خانواده فرهنگ غذا خوردنشان آبگوشت بوده و هنوز هم غذای سفره شان آبگوشت هست و در کنار خوردن آبگوشت از غذاهای جدید دیگری هم استفاده می‌کنند مثل پیتزا، شینسل مرغ و غیره.

ضربه فرهنگی: فردی که تحت تأثیر محیط فرهنگی بیگانه است و بین مردمی زندگی می‌کند که در باورهای اساسی خود با او وجه مشترکی ندارد دچار ضربه فرهنگی می‌شود

توضیحات استاد

ضربه فرهنگی: (زمانیکه خودمان را یادمان می‌رود و هم رنگ دیگران می‌شویم.) من ایرانی هستم در یک محیط خارجی مجبور می‌شوی مثل خودشان باشی و رفتار کنی، من از جامعه خودم میروم در یک جامعه دیگر و مجبور می‌شوم فرهنگ خودم را کنار بگذارم و فرهنگ کشور دیگر را که در آن اقامت دارم بپذیرم یا مثلاً من از یک شهر به شهر دیگری می‌روم مثلاً از یزد به تهران و باید فرهنگ آن شهر را بپذیرم.

قوم مداری: قوم مداری گرایشی است که برحسب آن افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند. عاداتها و سنتها، غالباً ما را با استفاده از وجهه نظرهای اجتماعی ریشه دار، به قوم مداری ترغیب می‌کنند. به این ترتیب هنگامی که اعضای یک گروه در باره دیگران به داوری می‌نشینند.

قوم مداری: انسانهایی که نژاد خودشان را برتر می‌دانند مثلاً ترکها نژاد خودشان را از کردها بهتر می‌دانند یا تهرانی‌های اصیل خودشان را از لرها بهتر می‌دانند. یکسری آدمها رو قوم خودشان خیلی با افتخار می‌گویند که مثلاً من بچه لرستان هستم یا من بزرگ شده گیلان هستم.

پس افتادگی فرهنگی

برخی بر این عقیده‌اند که دگرگونی معمولاً تنها در فرهنگ مادی رخ می‌دهد. مردم احتمالاً دگرگونی در تکنولوژی، بخش مادی فرهنگ را به آسانی می‌پذیرند، کمتر احتمال می‌رود که هنجارها، ارزشها، باور داشته‌ها سازمان اجتماعی شان را تعدیل کنند. زیرعناصر غیر مادی فرهنگی توانند با به پای عناصر مادی آن دگرگون شوند و پیش روند.

توضیحات استاد

پس افتادگی: هر فوت فرهنگ مادی زودتر بیاید بعد فرهنگ غیر مادی بیاید دچار پس افتادگی می‌شویم مثلاً: اول موبایل آمد بعد طرز استفاده از موبایل آمد. یا اول وسیله نقلیه آمد بعد طرز استفاده از آن آمد

گسست فرهنگی: فراموش کردن مسائل فرهنگی یعنی عدم انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر را گویند. مفهوم شکاف نسلی به عنوان رایج‌ترین مفهوم و مسئله اجتماعی تعیین شده است

توضیحات استاد

گسست فرهنگی: فرهنگ خودش را فراموش می‌کند می‌خواهد فرهنگ جدید داشته باشد مثلاً من یادم برود فرهنگم چی بوده فرهنگ خانواده اش را می‌گذارد کنار و فرهنگ جدید می‌پذیرد یا از لحاظ رفتار گذشته اش را یادش می‌رود. مثل خانواده‌های مذهبی بودند ولی فرزندان‌شان غیر مذهبی شده‌اند.

جنبه‌های مختلف فرهنگ: فرهنگ دارای سه جنبه: جنبه شناختی، جنبه فنی و مادی، جنبه سازمانی می‌باشد

1 - جنبه شناختی فرهنگ:

عبارتست از باور داشت‌ها، اسطوره‌ها، ارزشها، ایدئولوژی‌ها، رویکردها یا دانش فرهنگ یک جامعه از این وجه شناخته می‌شود اینها جنبه شناختی یک فرهنگ هستند

2 - جنبه فنی و مادی فرهنگ :

عبارتست از مهارت‌ها، پیشه‌ها، ابزارها و خلاصه چیزهای مادی دیگر که اعضای جامعه آن را بکار می‌برند

3 - جنبه سازمانی فرهنگ: عبارتست از آداب، رسوم، عرف‌ها، قوانین، نقشه‌ها که پایگاه‌های گوناگون یک فرهنگ هم بسته‌اند و همچنین قوانین و مقررات شیوه و نوع رفتاری که انتظار می‌رود اعضای جامعه هنگام فعالیت روزانه انجام دهند یا رعایت نکنند جزء جنبه‌های سازمانی فرهنگ است. تمام این جنبه‌ها مقداری از جنبه‌های دیگر را با خود دارند در مسایل فرهنگی مطلق وجود ندارد بلکه همیشه یک ترکیبی وجود دارد ولو به اندازه کم، همواره به چشم می‌خورد. بطور مثال در جنبه شناختی ما مقداری با جنبه فنی مواجه هستیم

جنبه‌های مختلف فرهنگ

1- جنبه شناختی فرهنگ: من باید فرهنگ ایرانی را یاد بگیرم بشناسم. مثلاً فرهنگ آن منطقه‌ای که دارم زندگی می‌کنم مثل آداب و رسوممان چی است، سنت‌هایمان چی است، مثلاً آداب و رسوم غذا خوردن مان فرهنگ است مثل آبگوشت خوردن و اشکنه خوردن که یک فرهنگ غذایی در ایران است

2- جنبه فنی و مادی فرهنگ: فرهنگ مادی هنجارها و ناهنجارها هست برای اینکه نظم داشته باشیم ناهنجاری مثل بدحجابی است.

3- جنبه سازمانی فرهنگ: قانون و مقرراتی که آن جامعه را نظم می‌دهند بعد سازمانی است.

انواع فرهنگ

صاحب‌نظران و فرهنگ‌شناسان، برای فرهنگ انواع یا سطوح مختلفی را ذکر می‌کنند و مبانی متفاوتی را برای تقسیم‌بندی در نظر می‌گیرند. یکی از تقسیم‌بندی‌ها بر مبنای دامنه شمولیت زمانی و جامعه تحت پوشش می‌باشد. در این تقسیم‌بندی انواع فرهنگ عبارت است از:

1- فرهنگ ملی

2- فرهنگ عمومی

3- فرهنگ تخصصی

4- فرهنگ سازمانی.

توضیحات استاد

انواع فرهنگ

- 1- **فرهنگ ملی:** ایران فرهنگش و قدمتش از ابتدا تا الان 2000 هزار ساله است فرهنگ ملی کل ایران از ابتدا تا انتها قدمتش زیاد از گذشته های دور به ما رسیده است ما ایرانی ها احترام به بزرگترها می گذاریم و صله ارحام می کنیم .
- 2- **فرهنگ عمومی:** همین الان است به روز است مثلا مربوط به سال 1397 است مربوط به همان دوره زمانی و شهرهای متفاوت است و فرهنگ به روز شده است
- 3- **فرهنگ تخصصی:** هر کسی در گروه خودش می باشد. مثل: پزشکان ، مهندسان ، استاتید، وکلا ، معلمان
- 4- **فرهنگ سازمانی:** مثلا صدا و سیما فرهنگ خاص خودش را دارد . در هر سازمان و اداره ایی یک فرهنگ خاص خودشان را دارند مثلا فرم لباس پوشیدنهایشان با هم فرق دارد . فرم لباس کارمندان فرودگاه با فرم لباس پوشیدن کارمندان صنایع و معاون با هم فرق دارند .

خرده فرهنگ در اصطلاح دانش مردم شناسی به ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت با ارزش‌ها و هنجارهای گروه اکثریت که یک گروه درون جامعه‌ای بزرگ‌تر داراست. خرده فرهنگ‌ها قابل شناسایی و تغییر هستند و بیشتر به ارزش‌های گروه اقلیت اطلاق می‌شوند

تمدن: یعنی سبک زندگی مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک دوره تاریخی در یک منطقه جغرافیایی زندگی می‌کردند و دارای اهداف مشترکی بودند و دستاوردهای خاصی داشتند. در این تعریف سبک زندگی رکن اساسی تمدن است و همچنین تاکید می‌شود بر دوره تاریخی و منطقه جغرافیایی که دوره تاریخی می‌تواند کوتاه یا

بلند و منطقه جغرافیایی می‌تواند کوچک یا بسیار وسیع باشد، عنصر دیگر تعریف دستاوردها هستند که بدون آن تمدن معنای خود را از دست می‌دهد، و همچنین یک جامعه بی‌هدف در تعریف تمدن نمی‌گنجد.

تمدن: تمدن یعنی سبک زندگی مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک دوره تاریخی در یک منطقه جغرافیایی زندگی می‌کردند و دارای اهداف مشترکی بودند و دستاوردهای خاصی داشتند.

ابزار آلاتی که در هر دوره ازش استفاده می‌کنیم مثلاً: فکس، تلگرام و تلفن در تمدن قدیم غذا درست کردن بر روی چوب آتش درست می‌کردند و غذا می‌پختن ولی الان غذا را بر روی اجاق گاز یا در فر درست می‌کنند.

رابطه بین دو واژه تمدن و فرهنگ

برخی تمدن و فرهنگ را مترادف یکدیگر بکار می‌برند. گروهی دیگر فرهنگ را در نقطه‌ی مقابل تمدن قرار می‌دهد. در این مضمون، معنی فرهنگ تغییر کرده همه‌ی عقاید و آفرینش‌های انسانی مربوط به اسطوره، دین، هنر، و ادبیات را شامل می‌شود. حال آنکه تمدن به حوزه خلاقیت انسانی مرتبط با فن‌آوری (تکنولوژی) و علم اشاره می‌کند. خط، تکنولوژی، و علم عمومی‌ترین معیارهای مورد استفاده بوده‌اند. همراه با این معیارها، از خصوصیت‌های دیگری نیز استفاده ده است که در مشاهده تجربی، فرهنگ‌ها غالباً با آنها پیوستگی داشته‌اند: وجود شهرها، وجود ناهمگنی جمعیتی که بر اثر تقسیم پیچیده کار با هم مرتبط شده‌اند، و تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی.

در بحث رفتارشناسی فرهنگی دو مبحث مردم‌شناسی و انسان‌شناسی بشر دخالت دارد مردم‌شناسی (انتولوژی) انسان‌شناسی (استرولو پولوژی)

انسان‌شناسی علمی است که انسان را به طور کلی و همه‌جانبه بررسی می‌کند یا مطالعه عمومی انسان اعم از جسمانی، زیستی، تاریخی، اجتماعی یا فرهنگی، انسان‌شناسی ویژگی‌های طبیعی انسانها را در بین اقوام و ملت‌های مختلف و همینطور ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی او را مورد بررسی قرار می‌دهد.

توضیحات استاد

رفتار شناسی فرهنگ

انسان شناسی: هر چیزی که انسان را بخواهد مطالعه کند. انسان شناسی کل علم‌هایی که به انسان بر می‌گردد از بعد بیماری و فیزیولوژیک و روان بدن کار دارد مثل: پزشکی، منطق، فلسفه، روانشناسی

مردم شناسی: فقط به مردم و مسائل اجتماعی مردم سر و کار دارد.

مردم شناسی علم مطالعه جنبه‌های زندگی انسانها در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، دینی در یک محدوده خاص جغرافیایی می‌باشد. به شکل خلاصه می‌توان گفت مردم شناسی علم شناخت فرهنگ جوامع انسانی است

فرهنگ پذیری

تطابق با هم‌نوایی عمیق فرد با هنجارها و موازین فرهنگی یک جامعه را فرهنگ پذیری گویند. فرهنگ پذیری یا جریانی را که طی آن فرد فرهنگی می‌شود می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. فرهنگ پذیری یک سویه و فرهنگ پذیری دو سویه. فرهنگ پذیری یک سویه مربوط به کودکان می‌شود و به این دلیل یک سویه نام گرفته است که کودک در مقابل پذیرا شدن ارزش‌های جدید منفعل است یعنی آنکه جریان تاثیر ارزش‌ها یک طرفه و تنها از جانب جامعه بسوی کودک است و او مقاومتی در برابر این ارزش‌ها از خود بروز نداده و نمی‌تواند بر جامعه تاثیری متقابل داشته باشد. کودک بتدریج و ابتداء از طریق خانواده بعنوان میانجی با ارزشها و نهادهای واقعیت‌های اجتماعی آشنا می‌گردد.

فرهنگی شدن طفل از طریق خانواده به دو طریق صورت می‌گیرد:

ناآگاهانه و آگاهانه: انتقال ناآگاهانه هنجارها به طفل از طریق سر مشق قرار دادن و اقتباس رفتار و کردار و گفتار والدین می‌گیرد و بدین ترتیب بدون آنکه والدین خود متوجه باشند کودک بتدریج با الگوهای رفتار و کرداری آشنایی می‌یابد که وی از سوی اطرافیان مشاهده می‌کند. این مرحله مرحله‌ای است حساس که شخصیت طفل بوسیله این الگوهای

رفتار و کردار و گفتار بتدریج شکل گرفته و پایه ریزی می‌شود. از طرف دیگر انتقال هنجارها به کودک از طریق آگاهانه بدین معنی است که والدین با آموزش مستقیم و امر و نهی و تشویق و یا ممانعت وی را عمداً با هنجارها و موازین زندگی اجتماعی آشنا ساخته و بگونه‌ای که خود ترجیح می‌دهند و با توجه به برداشتی که از هنجارهای اجتماعی دارند سعی در اجتماعی شدن و فرهنگینمودن وی می‌نمایند. آشنایی و سپس هم‌نوایی عمیق کودک با هنجارهای اجتماعی در دو وضعیت آگاهانه، ناآگاهانه از آن جهت اهمیت فراوان دارد که این جریان، جریانی است یک سویه و بنابراین ذهن کودک مساعد و آماده است، از برای هر آنچه که می‌بینید، می‌شنود و حس می‌کند، در حالیکه جریان فرهنگی شدن در بزرگسالان جریانی دو سویه بدین معنا که در مورد افرادی مصادق دارد که شخصیت آنان تکوین یافته و دارای فرهنگ پیش‌بینی باشند. در چنین حالتی فرهنگ‌پذیری تبدیل به جریانی پیچیده می‌شود و فرهنگ جدید به سهولت فرد را تحت سلطه و تاثیر خود قرار نخواهد داد.

توضیحات استاد

فرهنگی شدن طفل از طریق خانواده به دو طریق صورت می‌گیرد ناآگاهانه و آگاهانه

آگاهانه: مثلاً به بچه آموزش درست نشستن را یاد می‌دهیم، تعارف کردن، غذا خوردن در مهمانی‌ها، به بچه فرهنگ را یاد می‌دهیم.

ناآگاهانه: به بچه یمن اگر قرار است آموزش هم بدهیم اول خودمان عمل می‌کنیم مثلاً اگر می‌خواهیم بچه یمن به دیگران احترام بگذارد اول خودمان باید احترام گذاشتن به دیگران را بلد باشیم، یا اینکه اگر می‌خواهیم بچه یمن دروغ نگوید اول خودمان نباید دروغ بگوییم، اگر می‌خواهیم بچه یمن نماز خواندن را بیاموزد و فراگیرد اول خودمان باید نماز خواندن را انجام دهیم تا بچه یمن نماز خواندن ما را که می‌بیند یاد بگیرد و انجام دهد.

فرهنگ‌پذیری: خود ما بپذیریم فرهنگ آن جامعه را بهمان صورت هم آموزش بدهیم.

فرهنگ‌پذیری یا جریانی را که طی آن فرد فرهنگی می‌شود می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

1- **فرهنگ‌پذیری یک سویه:** من فقط فرهنگ را دریافت می‌کنم صحبتش را بجز فقط کودکان است. فرهنگ بچه‌ها اصولاً دو سویه است.

2- فرهنگ پذیری دو سویه. ما فرهنگ را می‌گیریم و بعد انتقال می‌دهیم معمولاً شامل بزرگترها میشود و زمانی است که از یک کشور به کشور دیگر میروم مثلاً از ایران به یک کشور دیگر می‌رویم و فرهنگ کشور خودمان را ناخودآگاه به کشور دیگر می‌بریم مثلاً فرهنگ آشپزی یا فرهنگ لباس پوشیدن

فرهنگ پذیری دو سویه می‌تواند از چند طریق به وجود آید :

مهاجرت های بین المللی

برخوردهای تاریخی اقوام

سلطه استعمارگران بر مستعمرات

چارلز هورتون کولی - خود آینه سان

چارلز هورتون کولی از جامعه‌شناسان معاصر است. به طور خلاصه وی عقیده دارد جامعه برای فرد همچون آینه عمل میکند. بنابراین فرد خود را بر اساس آن شکل میدهد در این نظریه، آینه همان جامعه است که چونان یک آینه برای ما امکان آنرا فراهم می‌سازد که واکنش‌های دیگران را نسبت به رفتار خودمان مشاهده کنیم تحول خود اجتماعی هر فرد، از همان نخستین سال‌های زندگی آغاز می‌شود. تصویر خود یک کودک از خانواده‌اش سرچشمه می‌گیرد و در سرا سر زندگی، طی تماس شخص با همبازی‌ها، همسالان و همگنانش، تحول می‌یابد.

نقش

در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، نقش عنوان یا برچسبی است که با آن جایگاه و الگوهای رفتاری شخص در بین جامعه تعیین می‌گردد. نقش‌ها ممکن است توسط شرع، عرف یا قانون تعیین گردند. در تعیین و تعریف نقش‌ها، توافق و تأیید جامعه ضروری است. آشنایی با نقش و تمرین نقش مراحل نقش‌پذیری هستند. مستحکم کردن زندگی اجتماعی و هماهنگی و نظم بخشیدن به عمل، از پیامدهای نقش در زندگی اجتماعی است

انواع نقش

الف / نقش محول یا انتسابی

نقش انتسابی نقشی است که مطابق هنجارها و قواعد رفتاری موجود در یک جامعه به عهده افراد واگذار می‌گردد و از فرد انتظار می‌رود آن‌ها را به درستی انجام دهد مانند زن بودن مرد بودن رنگ پوست و وابستگی به قوم نژاد طایفه و مذهب و نسبت‌های خانوادگی و فامیلی از قبیل برادر بودن و خواهر بودن ب / نقش محقق یا **اكتسابی** : نقش اکتسابی به آن دسته نقش‌های اطلاق می‌گردد که فرد خود کسب می‌کند و در پدید آوردن آن‌ها دخالت مستقیم دارد. معلم بودن تاجر بودن واکثر نقش‌های تخصصی که در حال حاضر افراد با جهد و تلاش شخصی به آن‌ها دست پیدا می‌کنند را می‌توان نقش‌های اکتسابی دانست. در دوران قدیم نقش‌های اغلب انتسابی بودند دهقان زاده، دهقان می‌شد و شاهزاده شاه اما هر چه جوامع پیچیده‌تر می‌گردد نقش‌ها بیشتر اکتسابی می‌شوند.

توضیحات استاد

چارلز هورتون کولی: نظریه . جامعه برای فرد همچون آینه عمل میکند. بنابراین فرد خود را بر اساس آن شکل میدهد در این نظریه، آینه همان جامعه است که چونان یک آینه برای ما امکان آن را فراهم می‌سازد که واکنش‌های دیگران را نسبت به رفتار خودمان مشاهده کنیم.

مثلا کسیکه در خیابان فحاشی می‌کند آدمها نگاهش می‌کنند آدمها جامعه هستند.

نقش : هر آدمی یکسری نقش‌هایی در زندگی دارند کسانیکه در روستا هستند با آدمهایی که در شهر هستند نقش‌هایشان با هم فرق دارد نقش جایگاهی است که جامعه به ما می‌دهد

نقش انتسابی : چه خواهیم چه نخواهیم ما یک ایرانی هستیم ، مسلمان هستیم ، ملیتمان ایرانی هست، دختر خانواده خودمان هستیم .نقش ذاتی را اصلا خودت انتخاب نکردی .

نقش اکتسابی: یعنی من تلاش می‌کنم که شغلی بدست بیاورم، نقش‌هایی که برایش زحمت می‌کشم همه اکتسابی هست و خودم انتخاب کردم مثلاً انتخاب کردن دوست، انتخاب کردن موقعیت کاری، پس انتخاب کردن این نقش‌ها اکتسابی هستند. نقش‌های اکتسابی را هم میتوانیم جابجا کنیم.

تعارض در نقش

به نسبت پیچیده‌تر شدن جوامع و همچنین افزایش تقسیم‌کار اجتماعی نقش‌ها نیز پیچیده‌تر و تخصصی‌تر می‌شوند در یک جامعه روستایی فرد داری چندین نقش است: کشاورز است معمار است و از آنجا که نقش‌ها ساده‌اند فرد قادر است چندین نقش متفاوت را به درستی انجام دهد و برابر جامعه شهری افراد تنها زمانی نقش معمار پزشکی معلم پرستار و... را به عهده گیرند که تخصصی کافی و لازم در این نقش‌ها را داشته باشند. به رغم تخصصی شدن مشاغل برخی اوقات افراد ناگزیرند در نقش‌های مختلف ایفای نقش نمایند. اگر تعدد نقش‌ها به حدی باشد که فرد قادر نباشد نقش متناسب با پایگاه اجتماعی‌اش را آنچنانکه انتظار می‌رود برآورده سازد. با مسئله تعارض یا تضاد نقش‌ها مواجه خواهد شد. تضاد نقش‌ها در موردی امکان ندارد و فرد به دلیل داشتن یک چند پایگاه که مستلزم ایفای نقش‌های متضاد است، قادر به ایفای نقش نیست. تعارض نقش‌ها بدین معناست که به دلیل تعدد نقش‌ها بعضی از نقش‌ها با نقش‌های دیگر ناسازگار است و حتی در مواردی ممکن است نقشی آن قدر اهمیت پیدا کند که نقش‌های دیگر را تحت الشعاع قرار دهد.

به بیان دیگر ممکن است فردی دارای نقش‌های متعددی باشد که بین آن‌ها نوعی برخورد یا رویایی پدید آید که اصطلاحاً به این حالت تعارض نقش‌ها گویند؛ یعنی برخی نقش‌ها با برخی دیگر سازگاری ندارند، مثل استادی که به دلیل پرداختن به کار عملی از نقش پدری‌اش غافل شود، یا کسی که هم مادر است و هم پرستار و در نتیجه به دلیل خستگی و همچنین اصراف وقت زیادی در پرستاری، نتواند نقش مادری را آنچنان که از او انتظار می‌رود انجام دهد، گاهی اتفاق می‌افتد که فرد در اجرای نقشی که از او انتظار می‌رود به دلیل تعارض نقش‌ها و انتظاراتی که دیگران از او در قبال نقش دارند دچار مشکل می‌شود. چنین وضعیتی را فشار نقش گویند. برای مثال دانش‌آموزان از معلم توقع رفتار دوستانه و رسمی دارند و همکاران معلم از او توقع رفتار

دوستانه و غیر رسمی دارند، یا دانش‌آموزان از وی می‌خواهند که در نمره دادن سختگیری نکند ولی مدیر از وی می‌خواهد سختگیر باشد.

توضیحات استاد

تعارض در نقش: آدمهایی که چند نقش دارند و تو یک راستا هستند نتوانیم نقش هایمان را رسیدگی کنیم. مثلاً بخاطر شغلان مجبور شویم از نقش مادری و هم‌سری کم بگذاریم تعارض در نقش‌ها بیشتر در شهر است در روستا نیست
نقش‌های زیادی داریم و یک نقش می‌آید تو نقش‌های دیگر اختلال ایجاد می‌کند مثل: نقش پرستاری، پزشک‌ها، آتش‌نشان‌ها

تنش در نقش

نقش مصوب

نقش مورد انتظار

نقش ایفا شده

توضیحات استاد

تنش در نقش

نقش مصوب: مثلاً من مدرس دانشگاه هستم نقش من مدرسی دانشگاه هست یعنی کاری که دانشگاه از من مدرس می‌خواهد مثلاً از من می‌خواهد از ساعت یک بعد از ظهر تا 20 شب در دانشگاه باشم و در کلاس حضور و غیاب کنم، جزوه بدهم و چیزهای دیگری که قانون بهم می‌گوید.

نقش مورد انتظار: مثلاً به استاد می‌گویم که از ما امتحان نگیرد یا در کلاس از ما درس نپرسد چیزی که ما از استاد انتظار داریم

نقش ایفا شده: کارهای که خوداستاد انجام بدهد چیزی که نقش مصوب دانشگاه بگوید یا خودم بگویم یکسان نباشد و دچار تعارض میشود باید سعی کنم این 3 تا نقش شبیه هم باشند یا در یک ردیف باشند.

نقش یا ذاتی است یا اکتسابی

هربرت مید

مید در نظریه‌ی تکوین خود الگوهای کنش متقابل را دنبال می‌کرد که در شکل‌گیری خود اجتماعی افراد در دوران کودکی نقش داشتند (کودک برای یادگیری نقش دیگران، باید معانی نمادها و زبان را در یاد بد. بخش عمده‌ای از این یادگیری از طریق بازی‌های گوناگون حاصل می‌شود. تکوین خود طی چند مرحله صورت می‌گیرد. هر چند بسیاری از منتقدان مراحل تکوین مید، معمولاً فقط روی دو مرحله تأکید می‌کنند، مفیدتر آن است که در چهار مرحله شرح داده شود

1. مرحله‌ی تقلید

در ابتدایی‌ترین سطح بازی، کودک از وجود دیگران و اشیاء فیزیکی آگاهی پیدا می‌کند. او گرفتن، نگه داشتن و استفاده از اشیائی چون صابون، بطری و پتورا می‌آموزد. با رشد مهارت‌های فیزیکی‌اش، به تدریج از طریق مشاهده و تقلید از والدین خود، و رفتن با اشیاء را یاد می‌گیرد. مثلاً، وقتی می‌بیند که مادرش تویی را برمی‌دارد و به هوا پرتاب می‌کند، ترغیب می‌شود، که همان کار را انجام دهد. کودک در این مرحله، صرفاً قادر به فهم اداهاست و تا زمانی که صحبت کردن را نیاموخته است، غیر از تقلید رفتار، کار زیادی نمی‌تواند انجام دهد. البته، او حتی از طریق تقلید چیزهایی می‌آموزد، به این نحو که در می‌یابد به برخی از رفتارهایش پاداش می‌دهند و به برخی دیگر از آنها تنبیه به همراه دارد

2- مرحله‌ی بازی‌های ساده: در این مرحله، کودک به کارگیری زبان و معنای برخی نمادها را آموخته است. او از طریق زبان می‌تواند نقش یا نگرش دیگران را بگیرد. او دیگر صرفاً ادای دیگران را در نمی‌آورد، بلکه در تخیلش، خود را به جای آنان می‌انگارد (کودک در این مرحله، می‌تواند همچون مادرش لباس بپوشد و نقش او را «بازی» کند یا نقش یک مأمور آتش‌نشانی، یک کشتی‌گیر، سگ خانگی‌شان، یا حتی شخصیتی کارتونی را اجرا کند. کودک در خلال بازی، آهنگ صدا و حالت‌های کسانی را به خود می‌گیرد که در نقش آنان «بازی» می‌کند. با چنین کاری، «او در خود همان پاسخی را می‌جوید، یا در پی یافتن آن پاسخی است که در دیگران می‌جوید» (کودک یاد می‌گیرد که نقش دیگران مهم را بازی کند. اگر چه حیوانات سطح پایین‌تر از انسان نیز به بازی می‌پردازند، فقط انسان است که «می‌تواند در نقش دیگران بازی کند»

2. مرحله‌ی بازی‌های پیچیده:

کودک در این مرحله باید بتواند خود را هم زمان در نقش افراد گوناگون بگذارد و رابطه‌ی بین این نقش‌ها را دریابد. به تعبیر مید، «تفاوت اساسی بازی‌های پیچیده و بازی‌های ساده در این است که در بازی‌های پیچیده، کودک باید بتواند همان رفتار سایر بازیگران را داشته باشد. رفتار سایر بازیگران که شرکت کننده آن را برمی‌گزیند، در کلیتی سازمان دهی می‌شود و این همان سازمان دهی است که واکنش فرد را کنترل می‌کند» (مید از بازی بیس بال برای توضیح این موضوع استفاده کرده است. چنان که توپ به سمت توپ گیر هدف گیری و فرستاده شود توپ گیر باید نقش خود را ایفا کند، اما او برای این که بداند مثلاً در شرایطی که بازیگر تیم حریف به گوشه‌ی زمین رسیده است، توپ را کجا پرتاب کند، باید از نقش هم تیم‌های خود نیز آگاهی داشته باشد. در یافتن نقش‌های دیگران فقط یکی از جنبه‌های اساسی در مرحله‌ی بازی‌های پیچیده است در صورت آگاهی داشتن از قواعد بازی، فرد به جای نقش‌پذیری‌های ساده می‌تواند نقش‌هایی را که نظمی خاص و استاندارد شده دارند، به عهده بگیرد). (پیروی از قواعد این بازی‌ها متضمن توانایی فرد در نشان دادن کنترل شخصی است و این حاکی از آن است که او نحوه‌ی عمل کردن در کلیت سازمان یافته‌ای را که به آن تعلق دارد، آموخته است (بازی‌های پیچیده را به تعبیری می‌توان نوعی مرحله‌ی گذار در زندگی کودک به شمار آورد که در آن کودک به جای ایفای نقش دیگران در بازی‌های ساده، نقشی سازمان یافته را ایفا می‌کند که برای دست‌یابی به خودآگاهی اهمیتی اساسی دارد. یادگیری نقش‌های گوناگون در بازی‌های سازمان یافته، به کودک کمک می‌کند کارکردهای عام‌تری را در زندگی اجتماعی درک کند

3. دیگری تعمیم یافته:

دیگری تعمیم یافته بر اثر استفاده‌ی متوالی و هم‌زمان فرد از چندین نقش در وی تکوین می‌یابد دیگری تعمیم یافته نوعی فرد گروهی یا یک اسم جمع است؛ به هر رو، نوعی کلیت بخشی در فرایند نقش‌پذیری است. افراد در این مرحله از تکوین خود نگرش کل اجتماع یا به تعبیر مید، «دیگری تعمیم یافته» را برمی‌گزینند. در این مرحله، فرد نه تنها خود را با دیگران مهم (افراد خاص)، بلکه با نگرش جامعه، اجتماع یا گروه، به مثابه یک کل، یکی تصور می‌کند. دیگری تعمیم یافته را نباید یک فرد دانست، بلکه آگاهی هو شیارانه‌ی فرد است از جامعه‌ای که او جزئی از آن است توانایی افراد در اتخاذ نگرش دیگری تعمیم یافته موجب می‌شود تا افراد خاص و متفاوت به درکی مشترک از اجتماع دست یابند. خودی که به این ترتیب نمایان می‌شود «من فاعلی» نیست، بلکه وجه تجربی خود، یا همان «من مفعولی» است. «من مفعولی» زمانی که فرد نقش‌های متفاوتی

را به عهده می‌گیرد و از دید جامعه به مسائل نگاه می‌کند، در خلال ارتباطات و مشارکت‌ها تکوین می‌یابد (با معاشرت با دیگران در کل جامعه، در مکان‌های متفاوت (مثل محیط کار، مدرسه، کلیسا و مسابقات ورزشی و غیره) است که خودهای بسیاری در شخصیت هر فرد برانگیخته می‌شود، تکوین می‌یابد، و به جامعه‌ای اخلاقی مربوط می‌شود. تکوین خود مبتنی است بر کنش‌های متقابل با دیگران در جامعه. این کنش‌های متقابل با شکل‌گیری شخصیت فرد کمک می‌کند. فرد در مرحله‌ی بازی‌های پیچیده، به یک خود منسجم نیاز دارد، در حالی که در مرحله‌ی بازی‌های ساده، فقط به بخش‌هایی از خود احتیاج دارد. پذیرش معیارهای جامعه با به رسمیت شناختن دیگری تعمیم یافته محقق می‌شود. آگاهی از دیگری تعمیم یافته وارد ذهن فرد می‌شود و بر نحوه‌ی عمل وی در موقعیت‌های خاص تأثیر می‌گذارد. از این طریق، دیگری تعمیم یافته بر رفتار فرد کنترل اعمال می‌کند. در زندگی هر فرد، چندین دیگری تعمیم یافته وجود دارد، از جمله خانواده، دوستان، رفقا، حزب سیاسی، وفاداری ملی و غیره. برخی از این دیگرهای تعمیم یافته، مهم‌تر از برخی دیگرند، اما در هر حال، آنها در تصمیم‌گیری فرد، در زمینه‌ی انتخاب روش‌های مناسب در نظر گرفته می‌شوند.

توضیحات استاد

هربرت مید

چهار دوره از زندگی ما می‌گذرد که باید نقش‌ها را یاد بگیریم :

- 1- **تقلید** : تقلید کردن دوره‌ی ای که ما از مامان و باباهایمان یاد می‌گیریم که چگونه حرف بزنیم ، چگونه راه برویم
- 2- **بازی‌های ساده** : یعنی از 3 سالگی مان با خودمان تنها بازی می‌کنیم
- 3- **بازی‌های پیچیده** : گروهی کار میکنیم اجتماعی زندگی کردن یاد می‌گیریم . بزرگتر که شدیم مثلا 5 ساله با یک نفر دیگر بازی می‌کنیم و یاد می‌گیریم باید گروهی بازی کنیم مثلا بازی فوتبال
- 4- **نقش تعمیم یافته** : یاد می‌گیریم خودمان را جای دیگری بگذاریم درک کردن دیگران ، از دیدگاه دیگران نگاه کنیم زمانیکه میتوانیم انسان کامل باشیم که قدرت تعمیم و درک متقابل داشته باشیم .

مشخصه‌های جوامع توده وار:

فراوانی جمعیت

توسعه شهر نشینی

گوناگونی حرفه‌ها و فعالیت‌های انسانی

دگرگونی روابط اجتماعی

گسترش وابستگی

اهمیت یافتن افکار عمومی

انبوه خلق

گوستاولوبون: *افراد دو شادوش هم با عقاید متفاوت افراد همین که در جامعه به انبوهی تبدیل شدند نوعی روح جمعی در آنها شکل می‌گیرد این روح وادارشان می‌کند به گونه ای عمل کنند که با احساس، عمل و رفتار آنها در تنهایی فرق دارد؛ او معتقد است صفت اصلی انبوه خلق فراموش شدن شخصیت آگاه فردی است .

انواع انبوه خلق تصادفی / اتفاقی: افرادی که به تماشای یک تصادف مشغولند.

قراردادی: افرادی که بر اساس یک قرار داد با هدف مشخص دور هم جمع می‌شوند

نمایشی: شرکت عده‌ای در یک مراسم آئینی و تعزیه داری

فعال: در این انبوه خلق افراد در اثر کشش فکری دور هم جمع می‌شوند و برای به دست آوردن هدفی متمرکز می‌شوند. به این و سیله آنها احساس مشترکی برای رسیدن به اهداف خود پیدا می‌کنند .

انبوه تنها

انبوه تنها : گابریل تارد افراد دور از هم ولی سلیق و خواسته‌ها و ... یکسان دارند

مثل اعضای یک گروه تلگرام امروز عصر انبوه تنهاست

نظریه های فرهنگی

رویکرد مطالعات فرهنگی

- 1* استوارت هال (بازنمایی) واقعیت وجود ندارد
- 2* مکتب فرانکفورت آدرنو و هورکهایمر (صنایع فرهنگی)
- 3* یورگن هابر ماس (هگل قرن بیستم) گستره همگانی در حال نابود شدن است
- 4* سواد رسانه ای

بازنمایی

جنس

مذهب

نژاد

بازنمایی: هر چند بازنمایی در نگاه واقع‌گرایانه (رنالیستی) متشکل از تصاویر یا صدای حوادث است، ولی عمل بازنمایی، به شکل کامل و مطلق، جهان را نمایش نمی‌دهد محتوای‌های رسانه‌ای همواره دارای ساختار هستند و هرگز پنجره‌ای شفاف و روشن نیستند. بازنمایی از ساختار واژه و لغت فراتر می‌رود و این سؤال را پیش می‌کشد که چگونه گروه‌ها (و هر چیز ممکن که در رسانه وجود خارجی پیدا می‌کند) به وسیله محصولات رسانه‌ای بازنمایی شده است؟ این مساله به چگونگی رسانه‌ها و ژانرهای مختلف مربوط می‌شود و در عین حال معانی یا اثرات ضمنی سیاسی وسیعی را با خود به همراه دارد. بازنمایی نوعی عمل دلالت‌گر است که منعکس‌کننده واقعیت بیرونی است؛ در واقع،

بازنمایی نوعی تصویر دستکاری شده از واقعیت بیرونی است. همه امور جهان، کپی واقعیت هستند و در این میان هنر، کپی از کپی واقعیت است؛ هنر، بازنمایی از بازنمایی است.

زنان در رسانه‌ها و تبلیغات رسانه‌ای چه جایگاهی دارند؟

جهت‌گیری رسانه‌ها در شکل دادن به نگرش‌ها و رفتار مخاطبان دربارهٔ هویت جنسیتی «مرد» و «زن»، نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. پرسش درباره بازنمایی رسانه‌ای و تبلیغات در رسانه‌ها این است که جنسیت و رابطه جنسیتی چگونه در رسانه‌ها بر ساخته می‌شود آیا نقش رسانه‌های جهانی و داخلی بر تقویت نابرابری‌های جنسیتی و دامن زدن به شکاف میان امر «قدرتمندی مردان» و «کم‌قدرتی زنان» مطابق ایدئولوژی مرد سالارانه است؟ مردان و زنان در رسانه‌های جمعی به گونه‌ای بازنمایی می‌شوند که با نقش‌های کلیشه‌ای فرهنگی که در جهت بازسازی نقش‌های جنس سنتی به کار می‌رود، سازگاری دارند.

مردان معمولاً به صورت انسان‌هایی مسلط، فعال، مهاجم و مقتدر به تصویر کشیده شده و نقش‌های متنوع و مهمی را که موفقیت در آنها مستلزم مهارت حرفه‌ای، کفایت، منطق و قدرت است را ایفا می‌کنند، در مقابل زنان معمولاً تابع، منفعل، تسلیم و کم‌اهمیت هستند و در مشاغل فرعی و کسل‌کننده‌ای که جنسیت‌شان عواطف‌شان و عدم پیچیدگی‌شان بر آنها تحمیل کرده است، ظاهر می‌شود.

توضیحات استاد

مهم مهم مهم (رویکرد مطالعات فرهنگی)

1* استوارت هال (بازنمایی)

واقعیت وجود ندارد

2* مکتب فرانکفورت

آدرنو و هورکهایمر

(صنایع فرهنگی)

3* بورگن هابر ماس (هگل قرن بیستم)

گستره همگانی در حال نابود شدن است

4* سواد رسانه ای

استوارت هال (بازنمایی) من می‌آیم در مورد 14 تا کارتون صحبت می‌کنم و می‌گویم که این کارتون ها نماد چی هستند مثلا در مورد کارتون سند باد، هاج، لوک خوش شانس، باربی ها، باب اسفنجی

(بازنمایی: نمایش مجدد) هر رسانه ای در هر برنامه ایی که قرار است نمایش دهد می‌آید بازنمایی می‌کنند مثلا انتخابات سال 96 ما می‌گویم انتخاباتمان خوب بود ولی خارجی ها می‌گویند اصلا انتخابات خوبی نبود و مردم استقبال نکردند یا مثلا در تظاهرات خارجی ها می‌گویند افراد خیلی کمی در تظاهرات بودند در حقیقت خارجی ها یا بزرگ نمایی می‌کنند یا کوچک نمایی دوربین هایشان به نفع خودشان حرف می‌زنند و یک جور نمایش می‌دهند که خارجی ها خودشان می‌خواهند واقعیت را نمایش دهند.

بازنمایی: نوعی تصویر دستکاری شده از واقعیت بیرونی است.

جنس: خارجی ها می‌گویند بهترین جنس مرد است و مردها قوی هستند قدرتمند هستند و شغلای خوبی دارند ولی می‌گویند زن ضعیفه است زن نمی‌تواند متکی به خودش باشد زن محتاج مرد است.

مذهب: بهترین مذهب یا مسیحی است یا یهودی است می‌خواهد نمایش دهد مرد سفید پوست است یا مسیحی یا یهودی

نژاد: در تمام تبلیغات یا توی کارتون ها نمایش می‌دهد در مغز بچه هایمان کار می‌کنند و از کودکی تا بزرگ شوند.

زنان در رسانه و تبلیغات رسانه ایی چه جایگاهی دارند؟ در بعضی از بردهای زمانی تلاش می‌کنند

آندره میشل با تحلیل پژوهش‌هایی که برای سازمان یونسکو انجام شده، الگوهای کلیشه‌ای مشترک جنسیتی که در گستره بین‌المللی صورت گرفته است را ذکر می‌کند:

– نقش‌های مختلف در خانواده: مادر نقش خدمت‌رسان خانوادگی و وابسته به همسر و پدر نقش نان‌آور و تکیه‌گاه خانواده را بر عهده دارد.

2- **خصوصیات شخصیتی:** مردان خلاق، تصمیم‌گیر و فعال هستند اما دختران و زنان وابسته و منفعل هستند.

3- **نقش‌های اجتماعی و سیاسی:** زنان اگر هم در سطوح اجتماعی فعال باشند، در سطح محلی و خرد اجتماع جای دارند، اما مردان دارای مسئولیت و یا رهبری سیاسی در گستره بزرگتری از اجتماع هستند

4- **نقش حرفه‌ای:** مشاغل به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شده‌اند. زنان منشی یا پرستار و مردان کارفرما یا پزشک‌اند

آنتونی گیدنز در بین رسانه‌های جمعی، تلویزیون و برنامه‌های تلویزیونی را عامل مهمتری در روند تبعیض جنسیتی می‌داند. از نظر گیدنز، بازنمایی تلویزیون از هویت جنسیتی با یافته‌های مربوط به تفاوت جنسیتی همخوانی دارد. «تحلیل صورت گرفته در مود کارتون‌هایی که بیش از همه بیننده دارد، نشان می‌دهد که تقریباً همه شخصیت‌های برجسته در این کارتون‌ها مرد هستند و مردها برای کارهای فعال، مسلط‌اند. همچنین تصاویر مشابهی در این زمینه در آگهی‌های تجاری که به فواصل در میان برنامه‌ها ظاهر می‌شوند را می‌توان یافت» مسلمانان علی‌رغم داشتن کمیت بالا (تعداد جمعیت زیاد) نسبت به دیگر اقلیت‌های مذهبی، از کیفیت‌هایی که در شان این تکرار باشد برخوردار نیستند و چهره‌های خشن و تروریستی‌ای از مسلمانان در اذهان عمومی به ویژه مردم آمریکا و اروپا نقش بسته است که مقصود این تصویرگری سیاه و منفی رسانه‌های بین‌المللی هستند. این رسانه‌های بین‌المللی هستند که با حمایت مالی سیاستمداران، دست به چنین اقدامی می‌زنند و چهره‌ای منفی از اسلام و مسلمانان به نمایش می‌گذارند. از دیگر نکات پر اهمیت این است که رسانه را به عنوان ابزاری برای شست‌وشوی مغزی و دستکاری افکار می‌داند و به مخاطب هشدار می‌دهد که باید متوجه این قضیه باشد؛ (رسانه در حال هدایت افکار به سمت خاصی است).

توضیحات استاد

آندره میشل

1- نقش‌های مختلف در خانواده: مادر نقش خدمت‌رسان خانوادگی و وابسته به همسر و پدر نقش نان‌آور و تکیه‌گاه خانواده را بر عهده دارد.

2- خصوصیات شخصیتی: مردان خلاق، تصمیم‌گیر و فعال هستند اما دختران و زنان وابسته به مردان هستند.

3- نقش‌های اجتماعی و سیاسی: زنان اگر هم در سطوح اجتماعی فعال باشند، در سطح محلی و خرد اجتماع جای دارند، اما مردان دارای مسئولیت و یا رهبری سیاسی در گستره بزرگتری از اجتماع هستند.

4- نقش حرفه‌ای: مشاغل به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شده‌اند. زنان منشی یا پرستار و مردان کارفرما یا پزشک‌اند. نقش‌های حرفه‌ای برای مردان و نقش‌های معمولی برای زنان است.

اسلام‌هراسی: غربی‌ها می‌گویند مسلمان‌ها آدم‌های وحشی و بالهوسی و چپاولگری هستند، مسلمانانها تروریسم هستند و از حمایت مالی سیاستمداران صهیونیست برخوردارند، مسلمانانها بلابر سر ما می‌آورند.

بازنمایی ایران در مطبوعات غرب

«تروریسم» و «بنیادگرایی اسلامی»، کلیشه‌های شمایل‌انگارانه اصلی هستند که توسط مطبوعات غرب مورد استفاده قرار می‌گیرند. این دو کلیشه در واقع اسلام‌وایران را در رسانه‌های غربی، به عنوان تهدید علیه صلح، دموکراسی و مدرنیسم سیون‌بازنمایی می‌کنند. تحویل یا تقلیل مستمر ایران به نوعی تهدیدی مضاعف تحت عنوان بنیادگرایی اسلامی و تروریسم بین‌المللی، این کشور را بیش‌تر از «دیگران» دیگر برای غرب و سایر نقاط جهان، خطرناک جلوه می‌دهد.

توضیحات استاد

بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: ما را ترورسیم می‌دانند، غربی‌ها ما را دیگری می‌دانند، غیر خودی می‌دانند، یعنی ما را از خودشان جدا می‌کنند، در مام صحبت‌های غربی بحث غریبه، غیر خودی هست و از ما هراس دارند.

بازنمایی نژاد

الف) دیدگاهی را که در آن سفیدپوستان افراد منظم، عقلانی و ساعی هستند در تضاد با سیاهپوستان (به عنوان افرادی بی‌نظم، غیر عقلانی و بی‌بند و بار) به تصویر کشیده‌اند. ب) سفیدپوستان در موضع قدرت‌اند، اما به لحاظ جسمانی به سیاهپوستان وابسته هستند.

توضیحات استاد

بازنمایی نژاد

الف) دیدگاهی را که در آن سفیدپوستان افراد منظم، عاقلی هستند و آدم‌های سیاهپوست (به عنوان افرادی بی‌نظم، غیر عقلانی و بی‌بند و بار) به تصویر کشیده‌اند. ب) سفیدپوستان در موضع قدرت‌اند، اما به لحاظ جسمانی به سیاهپوستان وابسته هستند. سفیدپوستان از سیاهپوستان به عنوان برده استفاده می‌کنند.

والت دیسنی، یکی از فعال‌ترین شرکت‌های رسانه‌ای در حوزه کنترل اذهان

نزدیک به یک قرن است که شرکت «والت دیسنی»، فیلم‌های سینمایی و انیمیشن‌های مخصوص کودکان را که حاوی ارزش‌ها و سنن آمریکایی هستند، تولید و منتشر می‌کند. این شرکت طی دهه‌ها، تبدیل به یک امپراتوری بزرگ شده است. در دهه‌های اخیر، تولیدات این شرکت، بزرگسالان را نیز هدف گرفته و در کنار سایر چهره‌ها و شرکت‌های هالیوودی، تبدیل به یکی از پیشگامان حمایت از ارزش‌های جدید غربی به مانند همجنس‌بازی و یا شیطان‌پرستی شده است.

توضیحات استاد

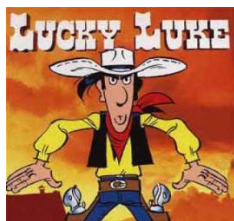
والت دیسنی جزء یکی از کارتون‌هایشان میکی موس و تام و جری است با کارتون‌هایی شروع می‌کنند که می‌آیند و روی ذهن بچه‌ها کار می‌کنند و از همان ابتدا شستشوی مغزی روی بچه‌ها انجام می‌دهند.



میکی موس : یهودیان را با نام «موش کثیف» می‌شناختند. والت دیسنی به کمک میکی ماوس توانست در چند دهه کاری کند که این واژه جای خود را به «موش دو ست دانتنی» بدهد و دیگر کسی نمی‌توانست برای یهودیان تصوّر «موش کثیف» را داشته باشد. میکی ماوس معصوم که همواره مورد تهاجم رقبای خود قرار می‌گرفت و تنها به کمک زیرکی بر دشمنان پیروز می‌شد، **نمادی شد از معصومیت قوم یهود!** که باید تلاش کند تنها با سرمایه خود، یعنی زیرکی، خود را از دست دشمنان جهانی رهایی دهد.



2- تام و جری : شخصیت جری در مجموعه تام و جری در واقع، ادامه شخصیت میکی ماوس است. جری موش زبل و بدجنسی است که با شیطنت و ناجوانمردی، همواره بر گربه ابله و احمق پیروز می‌شود. برخلاف دنیای واقعیت، همواره این موش است که بر گربه پیروز می‌شود، چیزی است که ناخودآگاه، ذهن کودک و بزرگسال را به خود جلب میکند این حس در ذهن کودک نهادینه میشود که می‌توان با دغل و حقه بازی، همیشه پیروز شد. تام و جری علاوه بر آثار خاصی که بر مخاطبان جهانی داشت، توانست حس اعتماد به نفس را در مخاطبان یهودی خود - که سال‌ها از موش کثیف بودن در رنج بودند - نهادینه نماید. موش کثیف صفتی بود با بار معنایی ترسو بودن و منزوی که هیچ‌کدام از آنها در موش کوچک والت دیسنی دیده نمی‌شد. تام و جری را می‌سازند و کشورهای جهان سوم را جری می‌نامند .



1. 2- لوک خوش‌شانس

2- لوک خوش‌شانس: سفید پوست بودن لوک خوش‌شانس نشانه مرد بودنش است و مذهب مسیحی یا یهودی است همیشه سمت غروب آفتاب می‌رود این غروب آفتاب سمت خورشید سرزمین موعود است **لوک خوش‌شانس یهودی است** لوک خوش‌شانس سعی می‌کند تا به خوبی معرفی یهودی خوش‌برخورد و مهربانی باشد که به دنبال سرزمین موعود و مادری خود است و در این راه، به رسالت خود، یعنی ایجاد امنیت برای دنیا عمل می‌کند.



3- هاچ زنبور عسل: نکته: کشورهای آسیایی و در رأس آنها «ژاپن» به سفارش شرکت‌های صهیونیستی هالیوود تولید کرده‌اند؛ مانند «دختری به نام نل»، «حنا دختری در مزرعه»، «باخانمان»، «چوبین» و غیره. همان‌طور که گفتیم، **مادر در فرهنگ یهودی، نماد سرزمین موعود یهودیان است.** این انیمیشن‌ها هرچند با هدف بیشترین تأثیر بر کودکان یهودی جهان ساخته شده، اما به دیگر کودکان جهان نیز این حس را القا می‌کند که تصاحب دیگر سرزمین‌ها با عنوان برگشتن به سرزمین مادری، حق مسلم قوم یهود است.



4- شیر شاه: شیر در فرهنگ یهودی، نماد سلطه جهانی صهیونیسم است. در «تورات» می‌خوانیم: ... و بقیه قوم یعقوب در میان امت‌ها و قوم‌های دیگر مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر درنده در میان گله‌های گوسفند خواهند بود که هنگام عبور، پایمال می‌کنند و می‌درند و کسی نمی‌تواند مانع آنها شود. شیر شاه یهودی است و مسیحت هم می‌تواند باشد.



5- دامبو فیل پرنده: مثل کارتون جوجه اردک زشت است که دامبو بچه فیل زشتی است که ابتدا مورد تمسخر و بی‌توجهی اطرافیان قرار می‌گیرد؛ اما سرانجام می‌تواند با تلاش، خود را بالا بکشد (نمادی از قوم یهود که در جوامع مختلف چندان مورد توجه نبودند). مادر دامبو عرق‌چینی شبیه به کلاه یهودیان بر سر دارد و به این ترتیب از دیگر فیل‌ها متمایز می‌شود. گناه او تنها این است که می‌خواهد از فرزندش حمایت کند؛ اما زندانی می‌شود. سرانجام، دامبو شایستگی خود را ثابت می‌کند و در عملیاتی پیروزمندانه، همه تحقیرها را پشت سر می‌گذارد و پرچم سیرک را که البته بی‌شبهت به پرچم اسرائیل هم نیست، به اهتزاز درمی‌آورد. این انیمیشن، اعتماد به نفس و خودباوری را به کودکان یهود هدیه می‌دهد و به خوبی، مظلومیت ساختگی یهود (صهیونیسم) را تداعی می‌کند.

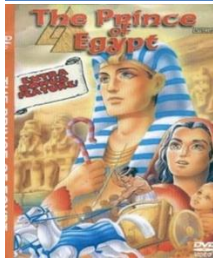


6. جوجه اردک زشت: شخصیت گوشه‌گیر و زشت جوجه اردک، شبیه دامبو فیل پرنده است؛ به ویژه اینکه در پایان، همانند او به موفقیت می‌رسد و تبدیل به یک قوی بسیار زیبا می‌شود.

حرکت این قوی زیبا به سمت خورشید در غروب هم همان نمای معروف انیمیشن لوک خوش شانس را به یاد می‌آورد. از این روی، کارتون معروف «جوجه اردک زشت» نیز که در اصل برای مخاطب یهودی تولید شده است، ذهن کودکان معصوم امروز را به سوی آرمان‌های صهیونیسم سوق داده و آنها را برای پذیرش تفکرات یهود در فردا آماده می‌سازد.



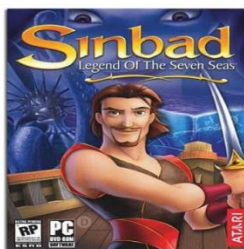
7. گالیور: در همان نگاه نخست به انیمیشن معروف «گالیور»، با یک سفیدپوست بلند بالا با مدل موها و لباس انگلیسی، آمریکایی مواجه می‌شویم که از طریق دریاها به سرزمین عجیب کوتوله‌ها (نماد مشرق زمین) پا نهاده و به آنها در مبارزه علیه دشمنانشان کمک می‌کند به این ترتیب، این موضوع در ذهن کودک شکل می‌گیرد که این «انگلساکسون‌ها» هستند که باید منجی همیشگی آنها باشند. در پاسخ باید گفت اگر سرزمین کوتوله‌ها نماد مشرق زمین است ... پس سرزمین آدم بزرگ‌ها نماد کجاست؟؟ غرب و فراماسونری و یا حکومت پادشاهی انگلیس؟؟ که میتوانیم مورد آخر را بیشتر نزدیک ببینیم...



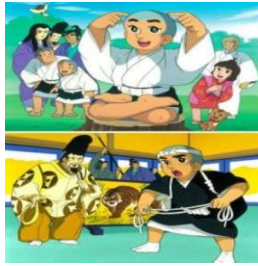
8- پرنس مصر: هالیوود در عرصه انیمیشن‌های مذهبی نیز به طور جدی ورود کرده است. این انیمیشن، روایتگر زندگی حضرت موسی (ع) است. در این کارتون بسیار پرهزینه به خوبی روایت تحریف شده هالیوود از دین و تمایل آن را به «سکولاریسم» می‌بینیم در «پرنس مصر» به طرز ماهرانه‌ای منزلت عصمت و شأن این نبی مکرم الهی تنزل می‌یابد. هالیوود، مشابه این انیمیشن، برنامه‌های کارتونی دیگری مربوط به زندگی حضرت نوح (ع) و حضرت یوسف (ع) نیز تولید کرده است.



9- شرک: شرک انیمیشنی بسیار حرفه‌ای، جذاب و دوست‌داشتنی بود، کودکان در سری‌های دو و سه آن، به طرز باورنکردنی‌ای با مقوله سکس و معاشقه‌های طولانی روبه‌رو شدند. این‌گونه تصاویر و صحنه‌ها به تدریج ذهن کودک را درگیر موضوعاتی می‌کند که متناسب با سن او نبوده و وی را با بسیاری ناهنجاری‌های شخصیتی رو به‌رو می‌کند.



10- سری جدید سند باد: در سری جدید انیمیشن سندباد (افسانه هفت دریا)، دیگر اثری از آن فضای زیبای شرقی نیست. از علی بابا و علاالدین هم خبری نیست به جای آن مخاطب با انبوهی از قول و دیو و خشونت و جملات رکیک روبرو می‌شود و سندباد مهربان، تبدیل به کسی شده که با هفتاد ضربه شمشیر خود، یک کشتی بزرگ را تصاحب کرده و دریا را از خون رنگین می‌کند.



11- ای کیو سان: آنچه در مجموعه جذاب انیمیشنی ای کیو سان به خوبی تبلیغ می‌شود، نقش تفکرات بودایی در پرورش ذهن انسان است. کودکان ایرانی ناخود آگاه با دیدن این مجموعه جذب تفکرات بودایی و نیز آداب و سنن و باورهای آنها می‌شوند. که این تنها به دلیل شخصیت جذاب مهربان و دوست داشتنی قهرمان فوق العاده باهوش قصه یعنی ای کیو سان است؛ اما چرا بودایی؟!



12- فرار جوجه‌ای: سرتاسر فضای داستان و مزرعه که با سیم خاردار گرفته شده یادآور اردوگاه‌های کار اجباری آلمان نازی و هلوکاست (بهودی سوزی) فرضی است که سال هاست صهیونیسم در راستای اثبات آن می‌کوشد. ناجی مرغ‌های قربانی (نمادی از یهودیان) خروس خلبانی است که آمریکایی بوده و سرانجام با نجات مرغ‌ها آنها را به سوی دشتی با صفا (یادآور سرزمین موعود یهودیان) راهنمایی می‌کند. این انیمیشن، یکی از بارزترین آثار کودکان در عرصه ترویج تفکرات صهیونیسم و ترویج هولوکاست است.



13- مجموعه باربی: باربی مجموعه انیمیشن بسیار پر طرفداری است که همراه با عروسک و لوازم جانبی اش سالهاست به عنوان نماد ابتذال، برهنگی و مصرف گرایی جهان غرب در اذهان کودکان رخنه کرده و آنها را برای پذیرش نمادهای مبتذل فرهنگ غرب در بزرگسالی آماده می‌کند. در حقیقت این انیمیشن زن‌ها را مورد توجه قرار داده و عروسک‌های آن با ده‌ها طرح و مدل در حالی که لبخندی ملیح بر لب دارد، به راحتی زمینه‌های الگوپذیری از پوشش، آرایش، رنگ مو، تناسب

خاص اندام و به نوعی رفتار هوس انگیز را برای کودکان و نوجوانان فراهم می‌سازد. کارشناسان بر این باورند، هجوم نمادهای باربی در جامعه، می‌تواند اثرات مخربی بر نوجوانان داشته باشد به گونه‌ای که در اروپا و آمریکا هم اکنون نهادها و موسسات ضد باربی تشکیل شده است.

آدرنو و هورکهایمر (صنایع فرهنگی)

صنعت فرهنگ با تولید انبوه کالاهای متنوع و به کمک رسانه‌های جمعی نظیر رادیو، تلویزیون و مطبوعات، به تبلیغات گسترده‌ای برای بازاریابی و مصرف کالاها پرداخته و از این طریق به فریب اذهان و افکار عمومی مبادرت ورزیده است تا افرادی منفعل و تسلیم طلب در برابر طبقه سرمایه‌دار حاکم به وجود آورد. آدرنو می‌گوید: جامعه به مدد صنایع فرهنگ نمی‌گذارد از سازها جان دیگری جز آن چه هست برای خود متصور شوند، در هم ریختگی شعور به مرحله‌ای رسیده است که دیگر به زحمت می‌توان انسان‌ها را نسبت به این وضعیت آگاه کرد. دیگر نیازی به عمل عمدی رهبران نیست. تسلط به مرحله‌ای رسیده که دیگر اصلاً تسلط به نظر نمی‌آید. به نظر آدرنو و هورک‌هایمر جهان امروز و آینده اداره شده است و آزادی حقیقی در اثر توسعه عقلانیت در جامعه که همان تسلط بر طبیعت است، لطمه دیده است. در جهان امروز خر سندی و خو شبختی فرد تحقیق نمی‌یابد، بلکه در روندی تاریخی با زوال فردیت انسان همراه است.

نظریه یورگن هابر ماس در مورد گستره همگانی

توضیحات استاد

آدرنو و هورکهایمر

(صنایع فرهنگی): صنایع رو به مبتدل شدن است سینما بد است فیلمهای تلویزیون دنبال پول و سرمایه است مخاطب از این فیلمها خوشش بیاید تولید می‌کند بدون ارزش فرهنگی باشد. اولین صنعت سینمای هند، والی بود و هالیوود بود هر صنعتی که در رسانه‌ها تولید و گسترش فرهنگی باشد، هر چیزی که توی فضای فرهنگی ترویج و هر چیزی که تولید و توزیع ترویج فرهنگی کند، چون ارزش ندارد پول هم ندارد.

گسترده همگانی یا فضای عمومی :

افراد در حوزه عمومی از طریق مفاهیم و استدلال و در شرایطی عاری از هر گونه فشار، اضطرار یا اجبار دورنی یا بیرونی و بر مبنای آزادی و آگاهی تعاملی و در شرایط برابر برای تمام طرف‌های مشارکت‌کننده در حوزه سیاست و اجتماع، مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کنند که در نهایت به صورت ابزاری مؤثر برای اثرگذاران بر رفتار و عملکرد دولت به ویژه در عقلانی کردن قدرت دولتی عمل می‌کنند. حداقل تصور از این حوزه همان بحث آزاد و باز بوده که در آن تصمیم‌گیری به وسیله استدلال عقلانی صورت می‌پذیرد.

توضیحات استاد

گسترده همگانی یا فضای عمومی : آن موقع در حال نابود شدن است و الاعان در حال احیاء شدن است. مثلاً من به عنوان یک خانم ایرانی و آن به عنوان یک آقای ایرانی، یا آن به عنوان یک سیاه پوست و یک دیگر سفید پوست، یا من به عنوان یک مسلمان و آن به عنوان یک یهودی، همه در دریافت اطلاعات و انتقال پیام انتشارات اطلاعات با هم برابر هستند.

4* سواد رسانه‌ای

✘ سواد رسانه‌ای (Media Literacy)

✘ در یک تعریف بسیار کلی عبارت است از

✘ یک نوع درک

✘ متکی بر مهارت

✘ که براساس آن می‌توان

✘ انواع رسانه‌ها

✘ و انواع تولیدات آن‌ها را شناخت

✘ و از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد

توضیحات استاد

- **سواد رسانه‌ایی**: درک و توجه به نوع رسانه و محصولات آن که دارد. ما درک می‌کنیم رسانه کی است تولیداتش چی است مثل رسانه بی بی سی، تی ان ای، رسانه را بشناسیم، پشتش کی است و چه محصولاتی دارد؟ یاد می‌گیریم از رسانه چطوری استفاده کنیم. آن چیزی که به باورها و اندیشه‌های من سازگار است. به زبان ساده، سواد رسانه‌ای مثل یک رژیم غذایی است که هوشمندانه مراقب است که چه موادی مناسب هستند و چه موادی مضر چه چیزی را باید مصرف کرد و چه چیزی را نه و یا اینکه میزان مصرف هر ماده بر چه مبنایی باید استوار باشد.

این درک به چه کاری می‌آید؟ به زبان ساده، سواد رسانه‌ای مثل یک رژیم غذایی است که هوشمندانه مراقب است که چه موادی مناسب هستند و چه موادی مضر چه چیزی را باید مصرف کرد و چه چیزی را نه و یا اینکه میزان مصرف هر ماده بر چه مبنایی باید استوار باشد.

سواد رسانه‌ای می‌تواند به مخاطبان رسانه‌ها بیاموزد که از حالت انفعالی و مصرفی خارج شده و به معادله متقابل و فعالانه‌ای وارد شوند که در نهایت به نفع خود آنان باشد. به دیگر سخن، سواد رسانه‌ای کمک می‌کند تا از سفره رسانه‌ها به گونه‌ای هوشمندانه و مفید بهره‌مند شد.

انواع فرهنگ: (نظریه فرهنگ توده: منشأ آن محتوای رسانه‌ها است. یعنی از آنچه بصورت محتوا توسط رسانه‌ها تولید و منتشر می‌شود، به عنوان فرهنگ توده یاد میکنند. فرهنگ توده ترکیبی است از تصاویر، اطلاعات، سرگرمی‌ها و... که بصورت محتوا از طرف رسانه‌ها در بین مخاطبین توزیع می‌شود. به عبارت دیگر مجموعه‌ای از سلیقه، تمایلات و رفتارهایی است که تحت تأثیر رسانه‌ها قرار دارد، فرهنگ توده اصالت ندارد.

2. فرهنگ عامه: منشأ آن خود مردم است. محتوای آن از خود مردم گرفته می‌شود. قدمت آن فراتر از عمر رسانه‌های همگانی است و میتواند مستقلاً عمل کند در واقع فرهنگ عامه همان اصالت‌ها و ارزشهای سنتی ملت‌ها است و ماندگاری دارد. مثال: در میان مردم یکسری باورها و مثل‌هایی وجود دارد که رسانه بررسی میکند و به خود مردم برمیگرداند مثل سریال مثل آباد

3- فرهنگ نخبه سرچشمه آن دست‌اندرکاران پیام‌های ارتباط جمعی هستند، به عبارت دیگر کالاهای فرهنگی که توسط نخبگان خلق می‌شود و در واقع تحت نظارت آنها در چارچوب بعضی معیارهای علمی، خلاقانه و زیبایی‌شناسی یا علمی عمل میشود.

انواع فرهنگ :

نظریه فرهنگ توده: فرهنگی که رسانه‌ها به ما می‌دهند، تیکه کلامها یا هر چیزی که ما از رسانه یاد می‌گیریم حتی غذایمان سبک‌های خارجی را گرفته است یا فرم لباس‌هایمان که از کشورهای دیگر تاثیر گذار است مجموعه‌های از سلیقه، تمایلات و رفتارهایی است که تحت تاثیر رسانه‌ها قرار دارد، فرهنگ توده اصالت ندارد.

فرهنگ عامه: فرهنگی که حالت عادی است از همدیگر یاد می‌گیریم و از دل ما در می‌آید. منشأ آن خود مردم است. مثال: در میان مردم یکسری باورها و مثل‌هایی وجود دارد که رسانه بررسی میکند و به خود مردم برمیگرداند مثل سریال مثل آباد

فرهنگ نخبه: فرهنگی است که از آدم‌های نخبه خارج می‌شود برای یک گروه آدم‌های خاص است.

مجموعه هنرهای زیبا به ۷ دسته تقسیم می‌شوند:

1. هنر های دستی: مثل مجسمه سازی، قالی بافی، منبت کاری، شیشه گری و ...
2. هنرهای ترسیمی: مثل خط و نقاشی
3. هنر موسیقی: چهار عنصر مهم در هنر موسیقی شامل: سازنده ی ساز، خواننده، رهبر گروه و آهنگساز.
4. هنر معماری: هنری است که از طراحی، نقشه کشی، تا اجرای یک اثر هنری را شامل می شود و می خواهد فضا را در سه بعد برای بیننده به ترسیم کند.
5. هنر حرکات نمایشی: مثل حرکات آکروباتیک، رقص و...
6. هنرهای ادبیاتی: مثل شعر، داستان، فیلم نامه، نمایشنامه و...
7. هنر سینما، فیلم و تئاتر: فیلم این قابلیت را دارد که تمام هنرهای ششگانه ی قبلی را می توان در آن نمایش داد به همین دلیل تأثیر بیشتری از سایر هنرها دارد.
- 8-روابط عمومی

انواع هنر از نظر ارتباط با مخاطبین هنر به سه دسته تقسیم می شود:

1. **هنر متعالی:** هنری است که مربوط به جوشش استعدادهای درونی یک هنرمند می شود، دارای پیچیدگی است و برای همه قابل فهم نیست، پیروان آن کمتر است، گرانقیمت است، محدود است، قابل دسترس نیست، مخاطب کمتری از آن لذت می برد، بیشتر مربوط به قشر نخبه، دانشمند، هنرمند و پولدار جامعه است، تخصص و انفرادی است
2. **هنر عامه پسند:** مربوط به قشر متوسط به بالای جامعه است، سرگرم کننده است، مردمی است، مخاطب را ارضاء می کند، هزینه ی کمی دارد، قابل دسترسی است، نیاز به جمع مخاطبان دارد، تخصص نیاز ندارد.
3. **هنر مبتذل:** فقط و فقط تجاری است، سطح بسیار پایینی دارد، از لحاظ مخاطب بعد از هنر عامه پسند قرار دارد، رسانه ها برای بدست آوردن منابع مالی و استمرار آن وابسته به آگهی، تبلیغات و باز خورد هستند بنابراین نیاز دارند که مخاطبان شان زیاد شوند، بنابراین روی به هنر مبتذل و هنر عامه پسند می آورند.

توضیحات استاد

((انواع هنر را نام ببرید ؟))

1- هنر متعالی: برای گروه خاصی است معمولاً از لحاظ اقتصادی بالای است و هر کسی نمی‌تواند از آن استفاده کند تخصص یک عده محدود کار می‌کنند. بیشتر مربوط به قشر نخبه، دانشمند، هنرمند و پولدار جامعه است، تخصص و انفرادی است.

2. هنر عامه پسند: مربوط به قشر متوسط به بالای جامعه است، سرگرم کننده است، ارزان تر است، قابل استفاده تر است، کاربردی تر است.

3- هنر مبتذل: فقط و فقط تجاری است، سطح بسیار پایینی دارد، از لحاظ مخاطب بعد از هنر عامه پسند قرار دارد، و در شان انسان نیست ((

تقسیم بندی هنر از لحاظ پیشینه

1. هنرهای سنتی: مثل نقاشی، خط و هنرهای دستی که از پیدایش بشر با وی همراه بوده اند و در طی قرون و اعصار تکامل یافته و عمده‌تاً شامل مفاهیم فرهنگی و مذهبی و آداب و رسوم را در بر میگیرند.

2. هنرهای مدرن: باید هنرمند قالب‌های نو و جدیدی پیدا کند، به نحوی هنرمند را وادار به نوگرایی می‌کند. مثل شعر نو در برابر شعر کلاسیک، هدف آن مثل هنرهای سنتی فقط ارائه لذت برای مخاطب نیست بلکه اهداف دیگری را در نظر دارد. هنر مدرن با مسایل مذهبی به شدت مخالفت دارد، هنری است عقل‌گرا و خردگرا و معتقد است عقل و خرد می‌تواند انسان را به خوشبختی و سعادت برساند. به موضوعات اومانیزم (انسان‌گرایی) خیلی اعتقاد دارد و انسان را در صدر همه‌ی کارهای خود قرار می‌دهد و انسان را موضوع مطلب و تجزیه و تحلیل خود قرار می‌دهد.

3. هنرهای پست مدرن: این مکتب، مکتب مدرن را قبول ندارد و مخالف شدید آنست چرا که معتقد است خرد و عقل بشر را به خوشبختی و سعادت نرسانده است معتقد است چیزی به نام حقیقت، جامعیت و عینیت وجود ندارد و مخالف آنست این مکتب نسبی‌گراست و معتقد است که هر

موضوع را باید در ظرفیت خود بررسی کرد پست مدرنیسم مخالف سلطه‌ی انسان روی محیط زیست است، و نیز مخالف برتری‌گرایی است و می‌گوید هر چیزی را باید بومی و محلی بررسی کرد.

توضیحات استاد

تقسیم بندی هنر از لحاظ پیشینه

1- هنرهای سنتی: تقسیم بندی هنر از لحاظ پیشینه هنرهای دستی هست و هر شهر برای خودش صنایع دستی خودش را دارد مثل قالب بافی، گلیم بافی و غیره

2- هنرهای مدرن: شاخصه اصلی شان فقط لذت بردن است با مسائل مذهبی مخالف هستند مذهب را کلاً قبول ندارند و کاملاً عقل‌گرا هستند. می‌گویند اگر قراره خوشبخت بشویم اگر عقل گفت خوشبخت می‌شویم.

اومانیزم: انسان‌گرا انسان باید از زندگیش لذت ببرد.

هنرهای پست مدرن: انسان‌ها از نگاه خودشان باید نگاه کنند می‌گویند حقیقت وجود ندارد و کلاً چیزی به اسم حقیقت وجود ندارد و همه چی نسبی است مثلاً می‌گوییم نظرت نسبت به پل طبیعت چطوری است، یکی می‌گوید آب و هواش خوبه، یکی دیگر می‌گوید اصلاً مناسب نیست، یعنی نسبی است یعنی آدمها نمی‌توانند نظراتشان عین هم باشد. مثلاً یکی از کویر لذت می‌برد یکی خسته میشود تفاوت نگاه‌ها را می‌گوید.

پست مدرنیسم: می‌گوید چرا انسان می‌رود درختها را قطع می‌کند که چوب کبریت درست کند یا حیوانات را می‌کشند تا بخورند، اینها می‌گویند حیوانات را نباید بکشی، درختها را نباید نابود کنی، توجه به محیط زیست می‌کند.

وارانیاک سه خصیصه زیر را برای فرهنگ عامیانه (فولکلور) در نظر می‌گیرد:

بنا شدن بر میراث و اصول تمدنی قدیم و کهن فاقد روش علمی و استدلال منطقی بودن و عاری بودن از هر گونه آرایش روشنفکری و پیرایش نظری این برکناری از تحول روشنفکری باعث شده است که در جریان اشاعه‌ی اصول تمدن جدید « که از روش و تأثیر فرهنگ اشرافی» الهام گرفته است، فولکلور بدون آنکه با آنها ترکیب شود، در کنارشان قرار گیرد و در نتیجه، عناصری بسیار قدیمی را تقریباً دست نخورده حفظ کند

توضیحات استاد

فرهنگ عامیانه (فولکلور): فرهنگی که برای یک منطقه یا یک گروه خاص هست مثل: تهران، شیراز، اصفهان و فرهنگ مراسم عروسی هایشان در شهرهای مختلف

وان ژنپ، پنج ویژگی را برای مطالعه فولکلور پیشنهاد میکند:

- رفتارهای جمعی و گروهی رایج در بین عامه مردم
- تکرار شدن به مناسبت و بنابر مقتضیات
- داشتن نقش در مجموعه‌ی فعالیت‌های زندگی
- مشخص نبودن ابداع‌کننده و به وجود آورنده و زمان شروع رفتارها و اعمال فولکلوری
- با ادبانه و خارج از نزاکت بودن بعضی از رفتارهای فولکلوری و خودداری از بیان آنها در محافل رسمی و اشرافی و روشنفکری

توضیحات استاد**وان ژنپ، پنج ویژگی را برای مطالعه فولکلور پیشنهاد میکند:**

- رفتارهای جمعی و گروهی رایج در بین عامه مردم
- تکرار شدن به مناسبت و بنابر مقتضیات
- داشتن نقش در مجموعه‌ی فعالیت‌های زندگی
- مشخص نبودن ابداع‌کننده و به وجود آورنده و زمان شروع رفتارها و اعمال فولکلوری
- با ادبانه و خارج از نزاکت بودن بعضی از رفتارهای فولکلوری و خودداری از بیان آنها در محافل رسمی و اشرافی و روشنفکری

منظور از کوچ و کوچ‌نشینی نوعی زندگی است که در آن به دلیل اتکا به شغل دامداری به منظور بهره‌گیری از منابع طبیعی ناچار به حرکت و جابه‌جایی از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگری می‌باشد. اگر چه فعالیت‌های جانبی دیگر مانند کشاورزی و صنایع دستی نیز در این جامعه رواج دارد. امروزه در مملکت ما اصطلاحات مختلف نظیر: عشایر کوچ‌نشینی، گله‌دار، ایلیاتی، چادر نشین و غیره به کار برده می‌شود که همگی دال بر زندگی کوچ‌نشینی است.

انواع کوچ

کوچ‌های عشایری معمولاً از نظر چگونگی کوچ و موقعیت جغرافیایی محل و محدوده حرکت به دو دسته تقسیم می‌شوند: کوچ افقی و کوچ عمودی.

کوچ عمودی: در این نوع کوچ مهاجرت از دشت به کوهستان صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر کوچ از ارتفاعات بالا به پایین و بالعکس انجام می‌شود. به دلیل شرایط آب و هوایی دسته‌ای از عشایر زمستان را در زمین‌های پست و تابستان را در ارتفاعات کوهستانی به سر می‌برند. از خصوصیات این نوع کوچ کوتاه بودن طول مسیر کوچ است. عشایر ممسنی ایلات سنگسری-پروری-دارای این نوع کوچ هستند.

2) کوچ افقی: در این نوع کوچ عشایر معمولاً مسافت زیادی را طی می‌کنند که این مسیر حد فاصل چند شهرستان و یا استان را شامل می‌شود. در بعضی از مناطق این مسافت به هزار کیلومتر هم می‌رسد. این دسته از عشایر در طول مسیر کوچ از این مراتع استفاده می‌کنند. این گروه برخلاف دسته قبل در بیلاق و شلاق دارای اراضی کشاورزی و باغات کمتری می‌باشند و عموماً عشایر کوچرو هستند. ایلات قشقایی و خمسه در استان -طوایف چادر نشین کرمانشاه کردستان و ایلام دارای این نوع کوچ هستند.

کوچ افقی به دو محدوده جغرافیایی قابل تقسیم است:

1- کوچ درون استانی که در محدوده یک یا چند شهرستان واقع در حوزه یک استان صورت می‌گیرد.

2- کوچ برون استانی که فراتر از یک استان در محدوده چند شهرستان یا چند استان صورت می‌گیرد.

برخی اصطلاحات مرتبط با زندگی عشایر :

مال کنون : عبارت است از کندن و جمع کردن چادرها و اثاثیه در وقت جابجا شدن از گرم سیر به سرد سیر که در بین عشایر معمولاً این کار با در نظر گرفتن سعد و نحس روزها و زمان انجام می‌شود (سعد - خوب و نحس - بد)

ایل راه : منظور فاصله دو منطقه سرد سیر و گرم سیر و بالعکس است که ایلات را خاص را یا راههای خاصی را همیشه در نظر دارند تعیین و انتخاب ایلرا بر چند اصل است: ۱- نزدیکی راه ۲- انتخاب راه کم خطر ۳- برخورد های ایلی

مسیر کوچ: به خط سیر حرکت و جابجای عشایر کوچنده از بیلاق به قشلاق و بالعکس اطلاق می‌شود. به مسیرهای سنتی کوچ عشایر «ایلراه» گفته می‌شود.

زیست بوم عشایری: محدوده‌ای از سرزمین و قلمرو ایل و یا قلمرو رده‌های ایلی عشایر است که علی‌الاصول شامل بیلاق، قشلاق و مسیر بین این دو (میان‌بند) است.

بیلاق یا سرد سیر: به محدوده زیستی و قلمرو جغرافیایی گفته می‌شود که عشایر تمام و یا قسمتی از فصول بهار و تابستان را در آن می‌گذرانند. در بین برخی از عشایر به بیلاق، سرحد نیز گفته می‌شود.

قشلاق یا گرم سیر: به محدوده زیستی و قلمرو جغرافیایی گفته می‌شود که افراد و خانوارهای عشایری، تمام یا قسمتی از فصول پاییز و زمستان را در آنجا سپری می‌کنند.

میان‌بند: به مناطق بین قلمروهای بیلاقی و قشلاقی عشایر اطلاق می‌شود. مسیرهای عبور عشایر (ایلراه‌ها) و اتراقگاه‌های موقت بین راهی در میان‌بند قرار داشته است. همچنین متناسب با فصل یا دوره کوچ، میان‌بند دارای مراتع بهارگه چر یا بهارچر و پاییزچر بوده است.^۱

فعالیت اقتصادی مردم کوچ نشین ایران

- ۱- مهمترین فعالیت عشایر دامداری و تولید محصولات دامی است .
- ۲- فعالیت آنها در تولید محصولات کشاورزی است البته به صورت محدود
- ۳- در زمینه صنایع دستی

۴- فعالیت های متفرقه که ادامه زندگی عشایری که هم واحد تولید وهم واحد مصرف به حساب می آید است.

توضیحات استاد

((فعالیت اقتصادی مردم کوچ نشین ایران

- ۱- مهمترین فعالیت عشایر دامداری و تولید محصولات دامی است.
- ۲- فعالیت آنها در تولید محصولات کشاورزی است البته به صورت محدود
- ۳- در زمینه صنایع دستی
- ۴- فعالیت های متفرقه که ادامه زندگی عشایری که هم واحد تولید وهم واحد مصرف به حساب می آید است.))

به طور کلی نوع مسکن میان ایلات و عشایر را می توان به دو دسته خانه و سیاه چادر تقسیم کرد:

خانه مسکنی است که مصالح آن از چوب یا مواد بنایی مانند خشت و گل، آجر و سنگ و غیره است و بیش تر در نقاط قشلاق هر ایل یا دهکده هایی که از سوی ایلات مسکون برای تمام ایام سال بنا شده یافت می شود و جنبه دایمی دارند **چادر** نیز در میان بیش تر چادر نشینان عمومیت دارد و با وضعیت زندگی آنها مناسب است. چادرها را می توان در مدت کوتاهی از روی زمین برچید و بر پشت چارپایان برای بردن به ناحیه ای دیگر حمل کرد. طرح چادرها معمولاً یا دایره شکل و یا مستطیلی است.

نسبت های خویشاوندی در بین اقوام کوچ نشین ایرانی :

۱- رابطه سببی

۲- نسبی

۳- آرمانی

۴) خویشاوندی رضایی

سببی : می تواند به شکل پدر تباری یا مادر تباری باشد

در پدر تباری همه افراد یک نیا مشترک واقعی دارند. افراد موقعیت وارث خود را از پدری می گیرند خویشاوندی در این نوع معمولاً به صورت خانواده گسترده می باشد

فرزندان به نام پدر نامیده می‌شوند و اقتدار پدر بزرگ چندین نسل را شامل می‌شود این نوع خویشاوندی در اقتصاد زندگی کوچ نشینی هم خود خود را نشان می‌دهد خویشاوندان حقیقی با هم خون حق بهره برداری از آب، زمین و مرتع را دارند. اتحاد در بین این گروه مستحکم بوده و معمولاً تلاش می‌شود با ارج است که تعداد فرزندان هر چه بیشتر باشد خصوصاً در صورتی که فرزندان ذکور یا پسر زیرا دوام نیای خانواده تنها به واسطه ادامه نسل فرزندان نیز ممکن می‌باشد.

مادر تباری: نوعی سیستم خویشاوندی است که موفقیت اجتماعی فرد و حتی خویشاوندی او به خانواده مادر وابسته است در این سیستم فرزندان به نام مادر نامیده می‌شوند و نیاز کودکان از راه مادر ادامه پیدا می‌کند در این سیستم دایی معمولاً قدرت بیشتری دارد در بعضی از اقوام کرد نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود این نوع انتساب در بین کرد ها بیشتر از آنکه مربوط خونی باشد بیشتر مربوط به شخصیت مادر بوده است

نسبی: خویشاوندی ناشی از ازدواج می‌باشد در جامعه عشایری این ازدواج به دو دلیل اهمیت دارد

1- باعث محکم شدن موقعیت ایل می‌شود

2- زمینه ساز از بین رفتن دشمن‌های قدیمی می‌باشد

رسم‌هایی مثل خونبس یا گاوگا و نمونه‌هایی از نوع ازدواج هستند

در رسم خون بس

برای اتمام جنگ‌های طائفه‌ای

دختری از خانواده یا ایل قاتل

به خانواده مقتول داده می‌شود

و یا رسم گاوگا نوعی ازدواج مبادله‌ای که

دختری در مقابل دختری از خانواده دیگر داده می‌شود.

آرمانی: «در سیستم خویشاوندی آرمانی نیز عضویت افراد، نه تنها به سبب

خویشی و قرابت خونی، بلکه داشتن نیای مشترک آرمانی است که ایل یا طایفه بنام

او نامیده می‌شود. این نوع خویشاوندی در میان عشایر لک و لر بیشتر وجود دارد که

با پس‌وند «وند» مشخص می‌شوند مانند همه‌وند (همه یا همه مخفف محمد) ح سن‌وند / بهاروند / ر شوند (رش مخفف ر شید) تاکنون خیلی از پژوهشگران در مورد پسوند «ون = وند» وند تحقیق کرده‌اند چرا که این پسوند نه تنها در نام اقوام ایرانی دیده می‌شود بلکه در نام برخی از اماکن ایران همچون دماوند، نهاوند و الوند نیز وجود دارد. حتی واژه «دما» در نام ترکیب دماوند را به معنی عقب و واژه نها - در نام ترکیبی نهاوند - را به معنی جلو ذکر نموده‌اند، واژه ال در نام ترکیبی الوند دگرگون شده آن (عقاب) است که روی هم به معنی عقاب‌وند همچون نام خانوادگی دالوند در لرستان که به معنی عقاب‌وند است.

خویشاوندی رضاعی نوعی نسبت خانوادگی است که با شیر خوردن نوزاد از زنی که مادر طبیعی او نیست، حاصل می‌شود. تأثیر این نوع قرابت فقط در منع ازدواج میان خویشان رضاعی است و آثار دیگر قرابت نسبی مانند ارث بردن و انفاق در آن مطرح نیست.

رضاع به معنای شیر دادن و رضاعی به معنای همشیر است و در گفتار بیشتر کلمات برادر و خواهر همشیر به کار می‌رود.

خانواده خانواده واحد اجتماعی دیگری است که باید از خانوار تمیز داده شود. خانواده براساس روابطی تعریف می‌شود که - از عمل توالد و تناسل نشأت می‌گیرد و قانون یا ر سومی ناظر آن است. روابط اصلی خانواده رابطه‌هایی است که بین زن و شوهر از یک سو و والدین و فرزندان از سوی دیگر برقرار می‌شود. در تعریف خانواده گفته می‌شود که 'نخستین سلول یا واحد زندگی اجتماعی و یک از اساسی‌ترین نهادهای جامعه است مرکب از زن و مرد که ممکن است کودکانی هم داشته باشند. روابط زناشویی و خویشاوندی معینی که مورد قبول جامعه است و حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر از ویژگی‌های خانواده شمرده می‌شود'

تعریف خانوار تعریف خانوار با خانواده متفاوت است. خانوار واحد آماری است که دارای مشخصات اجتماعی و اقتصادی خاصی می‌باشد و از افرادی تشکیل می‌شود که در یک 'کانون' زندگی می‌کنند. زیر یک سقف می‌خوابند و سر یک سفره و یا میز غذا می‌خورند، اقتصاد مشترک دارند یا ندارند، روابط جنسی دارند یا ندارند. بدین جهت شخص مجردی هم که به تنهایی زندگی می‌کند، تشکیل خانوار می‌دهد، هرچند که ممکن است خدمتکاری در خانه با او زندگی کند. از انواع دیگر آن، دانشجویانی هستند که در یک خوابگاه زیر یک سقف زندگی می‌کنند و یا سربازانی که در یک سربازخانه به سر می‌برند.

توضیحات استاد

((**تعریف خانوار:** خانوار واحد آماری است که دارای مشخصات اجتماعی و اقتصادی خاصی می‌باشد و از افرادی تشکیل می‌شود که در یک 'کانون' زندگی می‌کنند.

خانوار بحث جمعیت شناختی است. خانوار فقط در سرشماری استفاده می‌شود حتما نباید یک خانواده باشند میشود 2 دوست یا دو همکلاسی و یا دو خواهر باشند که در یک خانه زندگی می‌کنند و یا حتی من تنها و مجردی که زندگی می‌کنم جزء خانوار می‌شوم. **خانوار بحث جمعیت شناختی دارد**))

تفاوت خانوار و خانواده

- خانوار یک مفهوم جمعیت شناختی است در حالی که خانواده مفهومی است جامعه‌شناختی.
- در تعریف خانوار شرط خویشاوندی وجود ندارد اما اساسی‌ترین عنصر تعریف خانواده وجود گونه‌ای خویشاوندی میان اعضای آن است.
- یک نفر به تنهایی می‌تواند به‌عنوان خانوار مستقل در نظر گرفته شود در صورتی که صحبت از خانواده^۱ یک نفری در ست نیست — اگرچه در مطالعات جمعیتی مربوط به خانواده^۲، خانوار یک نفری را به‌جای خانواده^۱ یک نفری قرار می‌دهند.
- هر خانواده‌ای خانوار است اما هر خانوار نمی‌تواند الزاماً خانواده باشد زیرا خانوار مفهومی است اعم.

سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را

چنین تعریف می‌کند:

«خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره‌ای اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، خانواده نیستند.»

انواع خانواده مطالعه در تاریخ تحول خانواده و انواع و اشکال آن در جوامع معاصر جهان، نشان می‌دهد که خانواده از نظر کاربرد کارکرد، شیوه معیشت و ساخت، انواع مختلفی به خود دیده و به اشکال متنوعی درآمده است.

۱- خانواده زیستی	} ۱- از نظر کاربرد	} انواع خانواده
۲- خانواده آماری		
۱- خانواده جهت‌یابی	} ۲- از نظر کارکرد	
۲- خانواده فرزندزایی		
۱- خانواده شهری	} ۳- از نظر شیوه معیشت	
۲- خانواده روستایی		
۳- خانواده عشایری		
۱- خانواده هسته‌ای	} ۴- از نظر ساخت	
۲- خانواده گسترده		
۳- خانواده باملحقات		
۱- خانواده نخستین	} ۴- خانواده ناقص	
۲- خانواده سومین		
۳- خانواده بی‌فرزند		
۱- مرگ	} خانواده گسیخته	
۲- طلاق		
۳- ترک		
۴- طرد		

از نظر کاربردی

که در دانش‌های مختلف دارد، خانواده را به دو صورت 'زیستی' (گروه متشکل از پدر و مادر و فرزندان) و 'آماری' (افرادی که با هم در زیر یک سقف زندگی می‌کنند و دور یک سفره غذا می‌خورند و اقتصاد مشترک دارند) تقسیم می‌کنند

از نظر کارکرد-

خانواده از دیدگاه کارکردی که برعهده دارد به دو شکل 'جهت‌یابی' (خانواده‌ای که کودک در آن به دنیا می‌آید و بزرگ می‌شود و گرایش‌ها و سوگیری‌های خود را از آن کسب می‌کند) و 'فرزندزائی' (خانواده‌ای که زن و شوهر و فرزندان آنان تشکیل می‌شود و کارکرد اصلی آن تولیدمثل است) تقسیم می‌گردد.

از نظر شیوه معیشت :

- از نظر شیوه معیشت و نحوه زندگی، خانواده به سه شکل 'شهری'، 'روستائی' و 'عشایری' تقسیم می‌شود که در عین وجود تشابهات فراوان بین اشکال متفاوت خانواده در این سه قلمرو، از دیدگاه‌های مختلف تمایزهایی نیز میان آنها وجود دارد.

از نظر ساخت خانواده و روابط افراد در درون آن، انواع چهارگانه زیر قابل تشخیص است:

خانواده هسته‌ای nuclear

خانواده هسته‌ای یا خانواده زن و شوهری (خانواده‌ای است مرکب از یک زن و یک مرد با تعدادی فرزندان ازدواج نکرده. در خانواده هسته‌ای حداکثر دو نسل وجود دارد و از نظر قدرت تصمیم‌گیری ممکن است مستقل، نیمه مستقل و وابسته به شبکه خویشاوندی و خانواده‌گسترده باشد.

۲. خانواده گسترده-2

خانواده توسعه یافته، خانواده‌ای است که از یک زن و مرد اصلی، فرزندان ازدواج کرده و نکرده آنان، همسر و کودکان فرزندان ازدواج کرده و خویشاوندان و وابستگان دیگر تشکیل می‌شود. خانواده گسترده معمولاً شامل دو یا چند هسته زناشویی است و در آن بیش از دو نسل زندگی می‌کنند. خانواده گسترده انواع زیادی دارد که نمونه رایج آن در ایران 'خانواده پدری توسعه یافته' است.

۳. خانواده باملحقات:

گونه‌ای از خانواده هسته‌ای است که یک یا چند نفر از خویشاوندان زن یا شوهر با اعضای آن زندگی می‌کنند. از نظر اقتدار داخل خانواده و اداره امور آن، اعضای خانواده تابع خانواده اصلی (هسته‌ای) و رئیس آن هستند و همین نکته است که تمایز آن را با خانواده گسترده نشان می‌دهد.

4. خانواده ناقص:

خانواده‌ای است که بنا به دلایلی، یکی از عناصر اصلی و ارکان خانواده (مرد، زن و کودک) را نداشته باشد. از خانواده‌های ناقص می‌توان به خانواده نخستین (زن و

شوهری جوان نوبیوند و بدون فرزند)، 'خانواده سومین' (خانواده زن و شوهر سالخورده که فرزند آنها پس از ازدواج خانواده را ترک کرده‌اند)، خانواده بی‌فرزند (خانواده‌ای که به علت عقیم بودن مرد و نازائی زن فرزندی ندارد و 'خانواده گسسته' یا از هم گسیخته (خانواده‌ای که به علت مرگ یکی از زوجین یا طلاق یا ترک و یا طرد خانواده و مهاجرت و غیره، زن یا شوهر را نداشته باشد) اشاره کرد.

همچنین در برخی جوامع مفاهیم دیگری از خانواده وجود دارد که روابط سنتی خانواده را کنار گذاشته‌اند. خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی جامعه پذیری، در جامعه‌شناسی خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تبارشناسی رشته‌ای است که دودمان‌های خانوادگی را در تاریخ مطالعه می‌کند

تحول معنای خانوادگی در دوران تمدنی جدید :

زن و شوهر یا ازدواج نمی‌کنند اگر هم ازدواج بکنند شاید بچه دار نشوند و ورود جوامع انسانی به عصر صنعتی و فراصنعتی به تدریج و در سیری منظم و بی وقفه، با رواج ارزش‌های جدید، نظیر فردگرایی، و زوال ارزش‌های دیگر، همچون حرمت روابط جنسی خارج از قاعده ازدواج و فرزندآوری بدون ازدواج، همگام شد و طبیعتاً خانواده اصلی‌ترین عنصر اجتماعی، متأثر از این روند بوده است.

مهاجرت migration

به مثابه ادامه منطقی توزیع و ترکیب نهائی و جابه‌جائی جمعیت در مکان جغرافیائی، مهم‌ترین شکل تحرک مکانی جمعیت است که در تمام ادوار تحولات جامعه وجود داشته و در برخی از مراحل تکامل اجتماعی آن اهمیت به‌سزا پیدا می‌کند. دوره انتقال جامعه از نظام‌های ماقبل صنعتی به نظام مبتنی بر صنعت شاهد حرکت‌های کلان از مناط روستائی به نقاط شهری و از سرزمین‌های کم توسعه به مناطق توسعه نیافته است که در بسیاری از جوامع شکل حادی پیدا می‌کند و از حالت 'پدیده اجتماعی' (social phenomenon) به صورت 'مسئله اجتماعی' (social problem) تبدیل می‌شود. به‌طور کلی، واژه مهاجرت در مفهوم جابه‌جائی و انتقال جمعیت در مکان با تحرک جغرافیائی جمعیت استعمال

می‌شود. در تعریف مهاجرت باید مفهوم عام کلمه را از مفهوم خاص آن جدا کرد: مهاجرت به معنای عام کلمه عبارت است از: ترک سرزمین اصلی و سکونت در سرزمین دیگر به طور موقت یا دائم؛ و مهاجرت به معنای خاص آن عبارت است از نقل مکان انفرادی یا جمعی انسان‌ها با تغییر محل اقامت به طور دائم یا برای مدتی طولانی (بیش از یک سال). مهاجرت در معنای عام شامل مهاجرت‌های موقت روزانه، مهاجرت‌های فصلی برای کار، مهاجرت‌های میان مدت و بلند مدت و مهاجرت دائمی می‌گردد اما دو گونه نخست در تعریف خاص مهاجرت داخل نمی‌شوند. مهاجرت در مفهوم جمعیت شناختی کلمه با کوچ مداوم انسان در جوامع ابتدائی و کوچ عشایری و همچنین حرکات جغرافیائی کوتاه مدت مانند سفر یا مسافرت متمایز است و در مورد جمعیت‌هایی به کار می‌رود که نسبتاً استقرار یافته‌اند. از آنجا که در جمعیت‌شناسی انجام مطالعات مربوط به مهاجرت در کل کشور دشواری‌های زیادی دارد، به منظور امکان بررسی، به کسی که محل اقامت فعلی و محل تولد او یکی نباشد مهاجر اطلاق می‌شود. در این تعریف مدت مهاجر بودن را ده سال در نظر می‌گیرند.

انواع مهاجرت

در مطالعه مهاجرت و انواع آن، صاحب‌نظران جمعیتی به گونه‌هایی اشاره کرده و به طبقه‌بندی‌هایی دست زده‌اند. عده‌ای در بررسی‌های خود، از مهاجرت‌های طبیعی یا عادی (الف) و بی‌رویه یا کنترل نشده (ب) سخن به میان می‌آورند و منظور آنها از این مقوله‌ها از یک سو آن است که آیا مهاجرت افراد برنامه‌ریزی شده و منظم است یا بی‌برنامه و غیرمنظم، و از سوی دیگر اینکه آیا مهاجرت به‌عنوان یک پدیده عادی و بهنجار مطرح است یا به صورت یک مسئله مرضی و نابهنجار. گونه دیگر طبقه‌بندی مهاجرت از ویلیام پترسون است که در این مورد پنج نوع مهاجرت اصلی تشخیص می‌دهد: ابتدائی، اجباری، غیراختیاری، اختیاری و جمعی. مهاجرت ابتدائی کوچ سرگردانان مانند شکارگران، گردآورندگان خوراک و شبانکارگان را در برمی‌گیرد؛ مهاجرت اجباری به انتقال یا جابه‌جائی مردم به وسیله دولت اشاره دارد؛ در مهاجرت غیراختیاری، مهاجرت قدرت تصمیم دارند ولی بنا به عللی و ادار به مهاجرت می‌شوند؛ مهاجرت اختیاری معمولاً به تحرک افرادی که انگیزه یافتن چیزهای تازه، حادثه‌جوئی

و بهبود زندگی دارند اطلاق می‌شود؛ و مهاجرت جمعی زمانی صورت می‌گیرد که به شکل یک شیوه و الگوی گروهی باشد.

- زمان مهاجرت:

از این نظر، دو نوع مهاجرت دیده می‌شود: کوتاه مدت (موقت) و بلند مدت (دایمی یا برای مدت زیاد).

- مسافت طی شده:

از این دیدگاه، دو نوع مهاجرت وجود دارد: مهاجرت‌های نزدیک و مهاجرت‌های دور.

- خواست مهاجرین:

از این لحاظ، دو نوع مهاجرت دیده می‌شود: مهاجرت ارادی و خودخواسته که معمولاً به صورت انفرادی برای بهبود زندگی و یافتن کار صورت می‌گیرد، مهاجرت اجباری که به صورت انفرادی یا جمعی به دلیل ضرورت‌های اقتصادی، سیاسی و غیره انجام می‌پذیرد

قلمرو سیاسی: در رابطه با حدود ملی و سیاسی یک کشور به دو نوع مهاجرت برخورد می‌کنیم:

داخلی و خارجی.

'مهاجرت‌های داخلی' (migration internal)

(می‌توانند در سه سطح مورد مطالعه قرار گیرند:

شهر به شهر، روستا به شهر و روستا به روستا.)

مهاجرت‌های خارجی

external migration)

(نیز در سه لایه دیده می‌شوند:

منطقه‌ای، **دورن قاره‌ای و میان قاره‌ای** در مورد یک سرزمین، مهاجرت خارجی یا 'برون مرزی' متضمن عبور از مرزهای آن سرزمین است. هرگاه سرزمین مورد بحث کشور مستقلی باشد، عبور از مرزهای آن را 'مهاجرت بین‌المللی international migration خوانند. مهاجرت در داخل یک کشور، یعنی حرکت از یک قسمت کشور به قسمت دیگر آن را مهاجرت داخلی یا 'درون مرزی' می‌خوانند

در مهاجرت‌های بین‌المللی مهاجران را به چهار گروه عمده تقسیم می‌کنند:

۱. مهاجران دایمی که در شرایط خاص زمانی به برخی از کشورها می‌روند. 'فرار مغزها' (brain drain) یا مهاجرت صاحبان تخصص و علم از این دسته‌اند.
۲. مهاجران در جستجوی کار که عمده‌ترین مهاجران بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.
۳. مهاجران غیرقانونی و بدون مجوز که به علت وجود موانع در جهت رفت و آمد مجاز، به این نحو عمل می‌کنند.
۴. آوارگان جنگی و سیاسی و پناهندگان که در شرایط و وضعیت‌های وخیم در برخی از کشورها دیده می‌شوند. محل خروج مهاجران را 'مبدأ' departure و محل ورود آن را 'مقصد' Destination مهاجرت گویند. مهاجرت 'برون کوچی' مهاجرت کردن از داخل به خارج از کشور Emigration 'درون کوچی از خارج به داخل کشور Immigration و منطقه مبدأ مهاجرت را 'مهاجر فرست' و مقصد آن را 'مهاجر پذیر' می‌نامند.

۱- عادی و طبیعی و با برنامه	} انواع مهاجرت	۱- از نظر برنامه‌ریزی
۲- بیرویه و کنترل نشده		۲- از نظر تعداد افراد
۱- فردی		۳- از نظر زمان مهاجرت
۲- جمعی و خانوادگی		۴- از نظر مسافت طی شده
۱- موقت و کوتاه مدت		۵- از نظر خواست مهاجرین
۲- دائم و بلند مدت		۶- از نظر قلمرو و سیاسی
۱- نزدیک	} داخلی	
۲- دور		
۱- ارادی	} خارجی	
۲- اجباری		
۱- شهر به شهر	} منطقه‌ای	
۲- روستا به شهر		
۳- روستا به روستا		
۱- منطقه‌ای	} درون‌قاره‌ای	
۲- درون قاره‌ای		
۳- میان قاره‌ای		

ویژگی‌های مهاجرت

مطالعات مهاجرتی حاکی از آن است که هر یک از انواع مهاجرت در عین مغایرت با گونه‌های دیگر، از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر نیز متفاوت است. با توجه به این ویژگی‌ها است که ضرورت بررسی‌های مهاجرتی در 'مناطق همگون' احساس و توصیه می‌شود. از آنجا که از میان انواع مختلف مهاجرت، در کشور ما نوع روستا - شهری مهاجرت‌های درون مرزی اهمیت بیشتری دارد، برخی از ویژگی‌های مهاجرت عبارت است از: نخستین ویژگی مهاجرتی روستائی ایران 'مردگزینی' آن است، یعنی بیشترین تعداد مهاجرین را مردان تشکیل می‌دهند. - 'جوان‌گزینی' - خصلت دیگر مهاجرت‌های ایران است زیرا درصد جوانان در میان مهاجران بیشتر است. - مهاجرت‌های روستا - شهری ایران در ابتدای امر 'مجردگزین' است و متأهلین در میان مهاجران درصد کمتری را به خود اختصاص می‌دهند.

-متغیر 'سواد' با مهاجرت همبستگی نزدیکی نشان می‌دهد، به طوری که ۵۷ درصد مهاجران را باسوادان تشکیل می‌دهند.

- مهاجرت‌های ایران، بیشتر به صورت فردی صورت می‌گیرد تا جمعی و به شکل خانوار (۷۵ درصد در برابر ۲۵ درصد).

- از میان مهاجرت‌های روستا - شهری ایران ۳۹ درصد مهاجرت موقت، ۳۷ درصد مهاجرت فصلی و ۲۴ درصد مهاجرت دائم بوده است. بیشتر مهاجرت‌های موقت فردی است و اکثر مهاجرت‌های دائم جمعی.

- اکثریت قریب به اتفاق مهاجران روستائی، همانند کشورهای رو به توسعه دیگر، متوجه چند شهر بزرگ کشور هستند.

- مطالعه نشان می‌دهد که اکثر (۸۰ درصد) حاشیه‌نشینان شهرها را مهاجران روستائی تشکیل می‌دهند.

- مستعدترین گروه مهاجران از لحاظ تصمیم‌گیری به مهاجرت، خوش‌نشینان روستائی هستند (۸۸ درصد).

- از میان مهاجرانی که منشاء دهقانی دارند، ۹۰ درصد از دهقانان تهیدست، ۵۰ درصد از دهقانان خرده پا و یک درصد از دهقانان توانگر هستند.

بیشترین درصد علت‌های مهاجرتی را عوامل اقتصادی به خود اختصاص می‌دهند (حدود سه چهارم) و از میان آنها کار و کار بهتر مهم‌ترین هدف مهاجران روستائی است (۵۵ درصد).

- درصد بالائی از مهاجران (۳۲ درصد) در مقصد مهاجرت به کارهای ساده و مشاغل کاذب مشغول می‌شوند.

- در بسیاری از موارد، وجود امکانات زیستی، بهداشتی، آموزشی و رفاهی و همچنین تسهیلاتی مانند راه، با میزان مهاجرت (بروه کوچی) مردم رابطه معکوس نشان می‌دهد

پناهندگی

پناهندگی نوعی از مهاجرت خارجی است که عوامل دافعه در مبدأ؛ مردم را مجبور به نقل مکان می‌کند. به‌عنوان نمونه، تشکیل دولت اسرائیل زمینه ساز پناهندگی بسیاری از فلسطینی‌ها به اردن، مصر، سوریه و لبنان شد. حمله شوروی به افغانستان و جنگ‌های داخلی در آن کشور، باعث پناهندگی افغان‌ها به ایران و پاکستان گردید. خشک‌سالی، قحطی و جنگ‌های داخلی باعث پناهندگی سکنه اتیوپی به کشورهای مجاور شد.

مهاجرت داخل

مهاجرت داخلی، جابه‌جایی بین نواحی داخلی یک کشور است. این گونه از مهاجرت به دو بخش زیر تقسیم می‌شود:

مهاجرت روزانه: حرکت روزانه مردم از حومه‌ها و شهرک‌های اطراف به داخل شهرهای بزرگ برای رفتن به محل کار یا استفاده از خدمات داخل شهرها مهاجرت داخلی است که به آن مهاجرت روزانه گفته می‌شود. در این نوع مهاجرت مردم در شب به محل سکونت خود بازمی‌گردند

مهاجرت فصلی: حرکت کوچ‌نشینان و جابه‌جایی کارگران از شهرها به روستاها در فصل میوه‌چینی، نوع دیگری از مهاجرت داخلی است.

علل مهاجرت تئوریهای سنتی مهاجرت بین موارد «عوامل رانده شدن» و عوامل جذب و کشش «تفاوت و تمایز قائل می‌شوند که عوامل راندن و رانده شدن در وهله

اول به تحریک و انگیزش افراد برای مهاجرت از کشور مبدأ باعث می‌شود. این موارد مانند مهاجرت اقتصادی یا کاری (معمولاً مهاجرت نیروی کار)، تفاوت‌هایی در میزان و سطح دستمزدها عوامل مهم و تعیین‌کننده هستند. افراد فقیر از کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال رشد می‌توانند "استانداردهای بالای زندگی در کشورهای توسعه یافته بیش از کشور اصلی خود داشته باشند. فرار از فقر و نداری یک عامل سنتی رانده شدن، فراهم و موجود بودن استخدام اشغال به عامل جذب‌کنندگی و کشش مربوط می‌شود. مهاجران می‌خواهند که مبالغی به افراد خانواده و فامیل خود بفرستند. بلایای طبیعی می‌تواند جریان مهاجرت ناشی از فقر و نداری را شدت بخشد. این نوع از مهاجرت ممکن است در کشور مقصد مهاجرت غیرقانونی باشد (مهاجرت از این نوع می‌تواند در بعضی از کشورها غیرقانونی تلقی شود ولی یک مورد خلاف نمی‌باشد). مهاجرت به کشورهای دیگر بعضی وقتها در شکل کنترات و قرارداد استخدام می‌باشد: کارمندان اتحادیه‌های چند ملیتی، بین‌المللی تشکیلات غیر دولتی و سرویس‌های دیپلماتیک می‌توانند در مناطق و کشورهای فرادریایی کار کنند. آن‌ها اغلب به‌عنوان «افراد مقیم خارج» ملاحظه می‌شوند و شرایط آن‌ها برای استخدام همانند یا بهتر از افراد بومی است که در کشور میزبان برای کار (برای کار مشابه) درخواست می‌کنند. برای بعضی از مهاجران، آموزش یک عامل جذب و کشش اولیه (توجه کنید که دانشجویان با ویزای محدود اغلب به‌عنوان مهاجران تعریف نمی‌شوند. مهاجران) بازنشسته از کشورهای ثروتمند به کشورهای با هزینه‌های پایین با آب و هوای بهتر و مناسب‌تر، نیز نوع جدیدی از مهاجرت بین‌المللی است. یک مثال از مهاجرت به شهروندان بازنشسته بریتانیایی | انگلیسی به اسپانیا است. بعضی از مهاجران علائق خود را به اقامت در کشوری با دلایل مربوط به فرهنگ یا بهداشت تعیین می‌کنند، که افراد جوان از کشورهای توسعه یافته و پیشرفته برای ابراز علائق و عقاید خود و بیان آن‌ها در مقابل موسسات یا بخاطر احتیاجات و نیازهای خود مستقیماً به محیط‌های فرهنگی دیگر مهاجرت می‌کنند. عوامل راندن غیر اقتصادی شامل تعقیب (مسائل مذهبی یا موارد دیگر)، گاهی سوء استفاده، زورگویی و ارباب، تصفیه نژادی و حتی قتل عام بخاطر افراط‌گرایی و رادیکالیسم و در خطر بودن افراد غیرنظامی در حین جنگ، حرکت‌های سیاسی که به‌طور سنتی هجوم پناهندگان

رابرای فرار از دیکتاتورسیم برای مثال می‌باشند. بعضی مهاجرت‌ها بخاطر دلایل شخصی هست، براساس روابط بین اشخاص | روابط فی‌مابین (برای مثال بودن با خانواده یا رسیدن به شخص مورد علاقه). در موارد کمی، یک نفر به کشور جدیدی در فرم انتقال وطن پرستی دوری و فرار از دادگاه کیفری (برای مثال اجتناب از بازداشت که (یک مورد منفی) برای حرکت و اقدام شخصی است.

موانع مهاجرت موانع مهاجرت فقط مسائل قانونی نیستند بلکه موارد طبیعی هم خیلی نیرومند هستند. مهاجران هنگام ترک کشور شان باید خیلی چیزهای مورد علاقه را از قبیل: خانواده، دوستان، شبکه حمایتی، و فرهنگ خود را هم ترک گویند. آن‌ها هم‌چنین باید دارایی‌های خود را به مقدار زیاد به پول نقد تبدیل کنند که خرج مسافرت و مهاجرت خود را تأمین کنند. وقتی که آن‌ها به کشور جدید می‌رسند با خیلی چیزهای غیرمطمئن و پیش‌بینی نشده مانند پیدا کردن کار، محلی برای زندگی کردن، قوانین جدید، الگوهای فرهنگی جدید، زبان جدید یا مسائل مربوط به لهجه زبانی، احتمالاً فاشیسم و نژادگرایی و سایر رفتارهای مخالف خود و خانواده خود مواجه می‌شوند. این موانع مهاجرت بین‌المللی را محدود می‌کنند، سناریوهایی دربارهٔ مهاجرت جمعیت به «به‌صورت انبوه» به قاره‌های دیگر، ایجاد و افزایش مشکلات جمعیت انبوه، و مشکلاتی ایجاد شده توسط آن‌ها برای سرویس‌ها و ساختار داخلی جامعه جدید و این محدودیت‌های اسکان و ناتوالیسم موانعی در سر راه مهاجرت بیشتر می‌باشند.

مزایای مهاجرت

شاید بیشتر تعجب کنید اگر بدانید بر طبق آخرین گزارش‌ها برنامه توسعه سازمان ملل متحد مهاجرت به نفع کشورهای فقیر نیز می‌باشد. همانند آنچه که در بازار آزاد جهانی وجود دارد این‌طور به نظر می‌رسد که نیروی کار مازاد کشورهای خود را که تقاضا برای آن‌ها کم است ترک کرده و به کشورهای می‌روند که تقاضا برای آن‌ها زیاد است. مهاجرت‌های بین‌المللی منجر به کسب مهارت و آموزش می‌شود. مزایای مهاجرت برای کشورهای مثل کانادا که نرخ تولد در آن پایین است به وضوح قابل مشاهده است. طبیعی است که کشورهای فقیر تمایلی به از دست دادن نیروهای متخصص ندارند؛ اما راه حل این مشکل این نیست که نیروی کار آماده در جایی باشد که به کار گرفته نشود یا محروم از کار کردن باشد در واقع شواهدی موجود است که مهاجرت‌های این‌چنینی موجب مساعدت به کشورهای فقیر است

قوانین مهاجرت اگرچه آزادی حرکت و کوچ اغلب به‌عنوان حقوق فردی شناخته می‌شود، ولی این آزادی حرکت و کوچ در داخل مرزهای یک کشور و ملت است: توسط جایگزینی یا با حقوق قانونی بشری تضمین می‌شود. به‌علاوه، این آزادی اغلب منحصر به شهروندان آن کشور است و افراد دیگر را دربر نمی‌گیرد. امروزه هیچ کشوری آزادی کامل برای رفت‌وآمد و کوچ کردن را فراتر از مرزهای خود نمی‌دهد و قوانین حقوق بشر بین‌المللی اجازه داخل شدن به مرزهای کشور دیگر را نمی‌دهد. بر طبق ماده ۱۳ اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر شهروندان نبایستی ممانعتی در ترک کشور خود داشته باشند. اینجا قوانین مشابهی درباره ورود افراد غیر شهروند وجود ندارد. آن‌هایی که تمایز و تفاوت در زمینه‌های قانونی را رد می‌کنند، می‌گویند که آزادی رفت‌وآمد هم در داخل یک کشور و هم میان کشورهای مختلف یک حق بشری مهم و اساسی است، و سیاست‌های محدودکننده مهاجرت، اگر کشورها و دولتهایی این حق آزادی رفت‌وآمد و کوچ کردن را رد کنند در حقیقت حقوق و آزادی بشریت را رد کرده‌اند. اینجا توجه به این نکته لازم است که آزادی برای حق ورود، به خودی خود برای مهاجران، کار، مسکن، مراقبت بهداشتی یا شهروندی و اقامت را تضمین نمی‌کند. موافقی که مهاجرت اجازه داده می‌شود عمدتاً انتخابی است. اصول و قواعد انتخابی بودن، مانند سیاست سفید استرالیا به‌طور تدریجی از بین رفته‌است، اما اولویت به افراد تحصیل کرده، ماهر و ثروتمند داده می‌شود. افرادی که امتیازات کمتری دارند، شامل توده افراد فقیر در کشورهای کم‌درآمد می‌باشند که نمی‌توانند از این فرصت‌های مهاجرت استفاده کنند. این عدم واجدیت در برخورد با اصول و قواعد فرصت‌های برابر مورد انتقاد قرار گرفته‌است، که (حداقل از لحاظ تئوری) در کشورها و ملت‌های دموکراتیک صدق می‌کند. حقیقت اینست که در ورود برای افراد غیر ماهر بسته‌است، در حالی که در همین حال در کشورهای خیلی توسعه یافته تقاضای بسیار زیادی برای نیروی کار غیر ماهر دارند، و عامل مهم و عمده مهاجرت غیرقانونی می‌باشد. طبیعت و وضعیت متضاد این سیاست - مخصوصاً مشکلات مهاجران غیرماهر هنگام استفاده از نیروی کار - همچنین در زمینه‌های اصول و قواعد مورد انتقاد قرار گرفته‌است. سیاست‌های مهاجرت که به‌طور انتخابی آزادی مهاجرت را تضمین می‌کنند، برای افراد مورد نظر دسترسی به شبکه اقتصادی را در کشور میزبان فراهم می‌کنند. معنی دیگر این مسئله، ضرورت زیان خالص برای منابع ملی و نیروی کارآمد کشورهای فقیر با از دست دادن اقلیت تحصیل کرده و کارآمد، می‌باشد یا فرار مغزها می‌باشد.. این مسئله همچنین باعث

کاهش عدم واجدیت بین‌المللی در استانداردهای زندگی می‌شود، که تحرک و تشویق برای افراد ایجاد می‌کند که به اولین محل مهاجرت کنند. یک مثال در این مورد «رقابت نیروی کار ماهر» در استخدام کارکنان بهداشتی کشورهای جهان سوم توسط کشورهای جهان اول است.

فرار مغزها به پدیده مهاجرت گسترده تحصیل‌کردگان، دانشگاهیان و دانشمندان یک کشور یا جامعه به کشورهای دیگر، اصطلاحاً فرار مغزها گفته می‌شود، که معمولاً به خاطر کمبود موقعیت‌های شغلی، درگیری‌های سیاسی و نظامی، و خطرات جانی رخ می‌دهد. پناهجو یا پناهنده برپایه کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان شهروندی است که برای فرار یا ترس از آزار و اذیت نژادی، مذهبی، قومی و ملیتی یا برای عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا داشتن عقاید سیاسی اقلیتی، توانایی به دست آوردن پناهگاهی امن در کشور خود را ندارد یا کسی که دارای تابعیت و ملیت ویژه‌ای نیست یا در بیرون از کشوری که بیشتر در آن بوده به سر می‌برد و به دلیل ترس از جان، ترجیح می‌دهد به کشوری که بیشتر در آن به سر می‌برده، بازنگردد.

شرایط پناهنده

برپایه کنوانسیون پناهندگان، پناهجو کسی است که در کشور خود یا مبدأ به دلیل یکی از دلایل زیر مورد آزار و اذیت جدی قرار گرفته است:

نژاد

مذهب

ملیت

تعلق به یک گروه اجتماعی خاص

داشتن عقاید سیاسی اقلیتی

پناهجویی سیاسی

پناهندگی سیاسی برپایه ماده چهاردهم از اعلامیه حقوق بشر ژنو، اگر شخصی مورد تعقیب و پیگرد دولت یا یک گروه قرار گرفته باشد، حق پناهندگی را در کشور دیگر دارد؛ بنابراین آن‌عه از افراد سیاسی که مخالف دولت یا گروهی خاص هستند و مورد پیگرد و تعقیب قرار گرفته و جان آن‌ها در خطر باشد، حق پناهندگی سیاسی را دارند پناهجویی اقتصادی‌یکسانی

که صرفاً برای یافتنِ شغلِ بهتر و به دست آوردنِ منافعِ مالیِ بیشتر به کشورِ دیگری بروند و خطرِ جانی در کشورِ مبدأ آنان را تهدید نکند، از دستهٔ پناهجویانِ اقتصادی هستند. هر چند که بیشتر این پناهنده‌ها رد می‌شوند

بی‌خانمانی

بی‌خانمان یا بی‌سرپناه به کسانی گفته می‌شود که خانه و سرپناهی دائمی برای زندگی و آسایش ندارند. افراد بی‌خانمان اغلب از داشتن و حفظ مسکن مناسب، امن، ایمن و متعارف محروم‌اند تعریف قانونی بی‌خانمانی در کشورهای مختلف یا در حوزه‌های قضایی یک کشور واحد متفاوت است^۱ واژه بی‌خانمان را می‌توان در مورد افرادی به کار برد که اقامت شبانه آن‌ها به یکی از این شکل‌هاست: پناهگاه بی‌خانمان‌ها، خانه امن در برابر خشونت خانگی، اقامت بلندمدت در مسافرخانه، خودرو، املاک تصرف شده، جعبه‌های مقوایی، شهرک‌های مملو از چادر، سرپناه‌های برزنتی ساخته شده از مواد دورریختنی یا هر شکل دیگری از مسکن سرهم بندی شده. دولت ایالات متحده در سرشماری بی‌خانمان‌ها این گروه را هم جزء بی‌خانمان‌ها در نظر می‌گیرد: افرادی که در مکان‌های عمومی یا خصوصی می‌خوابند که برای کاربری غیر از خوابیدن متعارف انسان‌ها طراحی شده است در ایران بی‌خانمانی تعریف قانونی مشخصی ندارد و به واسطه پیوند آن با تکدی‌گری جرم محسوب می‌شود. تنها قانون بالادستی موجود در زمینه بی‌خانمانی مصوبه شورای عالی اداری با عنوان «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی» است که در اردیبهشت ۱۳۷۸ تصویب شده و هدف آن «اصلاح ساختار و ایجاد هماهنگی در فعالیت دستگاه‌های اجرایی و ارتقاء کارایی و بهبود روش‌های مربوط به مبارزه با تکدی و جمع‌آوری، شناسایی و تعیین وضعیت افراد بی‌سرپرست، گمشده، متواری، در راه مانده و موارد مشابه و همچنین تنظیم وظایف دستگاه‌های عمومی و دولتی» ذکر شده است. افراد مشمول مصوبه عبارت‌اند از «افراد معلول و ناتوان (اعم از جسمی و ذهنی)، بی‌سرپرست، مجهول‌الهویه، در راه مانده، گمشده، متواری، افراد نیازمند غیر حرفه‌ای، متکدیان و ولگردان حرفه‌ای» نگاهی به سیاست‌های مبارزه با بی‌خانمانی در ایران بر اساس این قانون هر شکلی از زندگی خیابانی جرم است و افراد فوق بعد از گردآوری و غربال‌گری در اردوگاه‌های مخصوص این امر، یا (در مورد معلولان و افراد ناتوان ذهنی) به مراکز نگهداری بهزیستی ارجاع می‌شوند و یا به علت ارتکاب جرم حداقل به مدت ۳ ماه با حکم قاضی مجبور به اقامت شبانه‌روزی در اردوگاه (سامان‌سرا) می‌شوند.

برخی از دلایل‌های بی‌خانمان شدن

خلع‌ید - در بسیاری از کشورها افراد به دستور دولت خانه‌شان را از دست می‌دهند. این کار برای ایجاد فضای مناسب برای برج‌سازی، راه‌سازی یا تأمین سایر نیازهای دولت‌ها صورت می‌گیرد. غرامت‌های معمولاً حداقلی است و کفاف خرید خانه جدید را نمی‌دهد و از همین روی ساکنین این خانه‌های بی‌سرپناه می‌شوند. اعیان‌سازی - فرایندی که طی آن یک محله به محل سکونت ساکنین مرفه‌تر تبدیل می‌شود و ساکنین فقیر قبلی نمی‌توانند از پس هزینه‌های سکونت در محل بر بیایند. ضعف در دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی ضعف در دسترسی به مسکن مقرون به صرفه زندگی با نقص جسمانی خصوصاً در مواردی که خدمات به معلولین وجود ندارد یا کافی نیست. زندگی با اختلال روانی خصوصاً در شرایطی که خدمات سلامت روان در دسترس نیست یا دسترسی به آن دشوار است. بیکاری و نداشتن پول برای خرید یا اجاره خانه اعتیاد و در نتیجه از کار افتادن و رانده شدن به حاشیه‌بدهکاری‌های سنگین در رابطه با وام مسکن و عدم توان بازپرداخت وام. ورشکستگی یا مال باختن کسبه و بازرگانان افزایش بی‌رویه و بی‌کنترل جمعیت وقوع جنگ و نابودی شمار بسیاری از خانه‌ها رخدادهای طبیعی مانند: زمین لرزه، سیل، توفان، فوران آتش‌فشانها و آتش‌سوزی

بی‌خانمانی در ایران

بی‌خانمانی و زندگی در خیابان بر اساس مصوبه شورای عالی اداری در سال ۱۳۷۸ جرم محسوب می‌شود. اگرچه این مصوبه مشخصاً تکدی‌گری را هدف قرار داده است با این حال به واسطه فقدان قانون مشخص در مورد خیابان‌خواب‌ها عمدتاً افرادی که در خیابان می‌خوابند هم به اردوگاه‌های مذکور در این مصوبه منتقل می‌شوند و در صورت عدم مراجعه خانواده‌ها برای بازگرداندن آن‌ها به خانه و در صورت اعتیاد به مواد مخدر مجبور به گذراندن دوره ۳-۶ ماه در این اقامتگاه‌ها هستند.

{ موفق باشید }